مدرسة الامام امیر المؤمنین علیه السلام
۲۳
بلیغ
ماهنامه بلیغ | سال سوم | شماره بیست و سوم | آذر ماه ۱۳۹۶ | WWW.MAKAREM.IR

- سبک زندگی نبوی
- ارتباطات میان فرهنگی در سیره رضوی

پرونده ویژه: راهکارها و راهبردهای «استکبارستیزی»

با رونق دوباره شرکت های هرمی ژتون های موهوم دلارهارا می بلعند

لعن و سب در نگاه اسلام

نرم افزار اندروید پاسخگو

بیعت با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

بسم الله الرحمن الرحیم

۲۳

بلیغ

The Online Balagh Magazine News with Analysis Monthly

ماهنامه الکترونیکی خبری-تحلیلی بلیغ
سال سوم | شماره بیست و سوم | آذرماه ۱۳۹۶

۲ فهرست
۳ طلیعه سخن
۴ پیام ها و بیانات
۸ دیدارها
۱۰ گزیده سخنان
۱۲ فن آوری اطلاعات
۱۴ یادداشت
۲۲ پرونده ویژه
۲۸ مقاله
۳۶ معرفی کتاب
۳۹ مؤسسات وابسته
۴۰ معارف اسلامی
۴۴ سؤالات شرعی
۴۶ میلاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله

MAKAREM.IR

صاحب امتیاز: پایگاه اطلاع رسانی دفتر حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله العالی)
نشانی: قم، خیابان شهداء، کوی ممتاز کوچه شماره ۷، پلاک ۳۶
وبگاه: makarem.ir
پست الکترونیک: info@makarem.ir
تلفن: ۳۷۷۴۲۸۱۹-۰۲۵۳۷۷۴۳۳۳۱
نمابر: ۰۲۵۳۷۸۳۹۹۳۴

طلیعه سخن

پیروزی غرور انگیز جبههٔ مقاومت در برابر داعش و شکست و اضمحلال حامیان تروریسم در منطقه امر مبارکی است که باید از زوایای مختلف مورد واکاوی قرار گیرد.

اهمیت حقیقی پیروزی دولت و ملت سوریه و عراق بر داعش و دیگر گروه های تروریستی تکفیری وقتی نمایان می شود که بدانیم ریچارد هاس رئیس شورای روابط خارجی آمریکا به مانند دیگر سیاستمداران کاخ سفید، تکرار جنگ های مذهبی در اروپای قرن ۱۷ میان پروتستان‌ها وکاتولیک ها را این بار در خاورمیانه و در قالب جنگ سی ساله! میان اهل سنت و شیعه، نوید داده بود؛ توهمی عجیب که نشان از عدم شناخت افق های مشترک فراوان میان مذاهب اسلامی است ، البته دیری نپایید که این توهم در کوتاه ترین زمان در هم شکست و رنگ باخت ؛ زیرا در عمل جریان مقاومت اعم از شیعه و سنی و دیگر آحاد جامعه عراق و سوریه، نه در قالب جنگ های مذهبی بلکه تحت عنوان مبارزه با تروریسم با اتحاد و انسجام کامل در مقابله با جریانات تکفیری که از سوی غرب و متحدانش به شدت حمایت می شد موفق عمل کرده و این جرثومهٔ فساد را پس از ۶سال به ورطهٔ اضمحلال و فروپاشی کشاند.

حقیقت آن است که دستاورد جبههٔ مقاومت به رهبری ایران در نبرد با داعش که از عقبهٔ شدید حمایتی جریان غربی عربی عبری برخوردار بود، پیروزی ارزشمند در یک جنگ تمام عیار جهانی به شمار می آید؛ حال باید در چگونگی تداوم اقتدار جریان مقاومت در فضای پسا داعش اندیشید و به این مسألهٔ راهبردی رهنمون شد که پس از پیروزی نظامی باید در مقابله فکری و علمی با جریان های افراطی و تکفیری موفق عمل کرد؛ زیرا تداوم پیروزی ها و استمرار اقتدار روز افزون جبههٔ مقاومت مقوله ای نرم افزاری است و در کنار نوسازی سخت افزاری عراق و سوریه و دیگر کشورهای اسلامی هم چون یمن، باید بر نوسازی علمی و نظری بر مبنای اصل راهبردی وحدت امت اسلامی تأکید کرد.

آری مواجههٔ جهانی نظام های عدالت طلبانه با قدرت های استکباری به اوج خود رسیده است و نظام اسلامی به عنوان یک قدرت مهم در منطقه نقش کلیدی در معادلات جهانی در فضای پسا داعش ایفا می کند؛ با این تفاسیر ضرورت تسهیل ورود نرم افزاری به جوامع اسلامی و دیگر جوامع بشری بر مدار وحدت غیر قابل انکار است.

بدیهی است ضرورت شکل گیری آینده بر اساس صبر، بصیرت و رویکردهای معرفتی اجتناب ناپذیر است در غیر این صورت آینده تاریک با ابزار فتنه اندوزی و بحران زایی قدرت های استکباری خود را بر ما تحمیل خواهد کرد؛ از این رو ضرورت فهم تئوریک جهان و ایجاد حلقه های عظیم فکری و معرفتی و ارائهٔ روش شناسی وحدت در جهان بر مبنای آینده نگری غیر قابل انکار است.

در تبیین این مسأله باید گفت خوش بینی بدون عقلانیت در مواجهه با جهان و بی اعتنایی به مقاومت در گام نخست در برابر چالش های منطقه ای و نیز غفلت از رویکردهای فکری در ارتباطات میان فرهنگی بر محور عزت، حکمت و مصلحت، مجدداً قدرت های شیطانی را در فتنه انگیزی در منطقه جری خواهد کرد؛به ویژه آنکه باید دانست واقعیت تأکید بی حد و حصر قدرت های غربی بر اصل مذاکره با کشورهای اسلامی به ویژه پس از شکست در سوریه و عراق، در بستر تئوری بازی های زبانی شکل گرفته است که بیش از آنکه به واقعیت بپیوندد در قالب شعار و ادعای رسانه ای باقی خواهد ماند و صرفاً شعار آن طرح می شود و در واقع و عمل هیچ اراده ای برای رفع چالش ها و رفع مشکلات و موانع امت اسلامی مشاهده نمی شود.

بازی های زبانی اینگونه است که«معنا در بازی های زبانی نقش سازنده ای ندارد، قاعده ای است که هر بازی ارائه می کند. یک بازی متن آن است که مؤلف خواسته و پیش کشیده، بازی دیگر آن است که مخاطبی مطرح می کند، بازی سوم را مخاطب سوم پیش می کشد که نیتی فرضی را به مؤلف نسبت می دهد،از این رو نه بازی مؤلف به معنا می رسد و نه بازی متن به معنا می رسد. نه بازی مخاطب، و نه هیچ بازی دیگری . از این رو نباید آن معنا را جدی گرفت، و نباید به آن بسنده کرد. نباید آن را به راستی معنا پنداشت زیرا زبانمان شفاف نیست،.. ما فقط می‌خواهیم و می توانیم با مفاهیم و زبان بازی کنیم و معناها را بسازیم. اما نباید آن ها را آن قدر جدی بگیریم».

لذا نباید به وعده و وعیدهای قدرت های غربی در فضای پسا داعش که خود حامیان اصلی تروریسم به شمار می آیند دل خوش بود؛ زیرا اختلاف افکنی در میان جوامع اسلامی راهبرد ثابت این قدرت های شیطانی است.

از سوی دیگر باید با عنصر علوم انسانی اسلامی به سراغ جهان اسلام رفت؛ لذا شایسته است در عصر پسا داعش ، بسط و گسترش عقلانیت سیاسی و تبیین مردمسالاری دینی و مردم محوری مورد توجه قرار گیرد زیرا در نهایت به عقلانیت عرفی در چارچوب محبت و همگرایی امت اسلامی و نفی سکولاریسم و لائیسم منتهی خواهد شد.

هم چنین تبیین چارچوب فقهی امر به معروف و نهی از منکر با رویکرد مقارن در جوامع اسلامی بی تفاوتی نسبت به ارزش های انسانی را بر نمی تابد و اینگونه اصل ارتباطات دانشی میان مذاهب اسلامی، از هنجار شکنی و رادیکالیسم اجتماعی (جریانات تکفیری) در امت اسلامی جلوگیری می کند.

به عبارت دیگر تأکید بر رویکرد های مختلف ارتباطات دانشی و فقه میان مذهبی، افراط(هنجار شکنی وهابیت) و تفریط(ظلم پذیری) را ریشه کن خواهد کرد و شکوه وحدت امت اسلامی را دربرهۀ زمانی پساداعش محقق خواهد ساخت.

وظایف سنگین ما در اربعین حسینی

زیـــارت و راهپیمایی اربعیـــن بزرگترین تجمـــع بشـــری در یک مـــکان در طول تاریخ اســـت و ســـرمایهٔ عظیمـــی برای پیروان مذهب اهل بیت (علیهم الســـلام) و مســـلمین جهان می باشـــد که باید به احسن وجه از آن استفاده کرد.

اولاً از مهمان نوازی و مســـاعدت دولت و ملت عـــراق در پذیرایی از میلیون ها زائر خارجی تشـــکر مـــی کنیم. ثانیـــاً توصیه هایی به دولت خودمـــان و دولت عراق و مردم شریف کشـــورمان برای بهبود این مراسم عظیم داریم.

با توجه به آثار خـــوب فرهنگی و تربیتی این مراســـم مخصوصاً بر جوانان و اقشار جامعه باید این برنامه تســـهیل و تشویق شود، متأســـفانه برخی از دســـتگاه های دولتی و نیمه دولتی گویا به این مراســـم به عنوان یک منبع درآمد نگاه می کنند.

مثـــلا گرفتن هزینه های جانبی نامتعارف برای برخـــی از خدمات توجیه روشـــنی ندارد، مسائل مربوط به بیمه، هلال احمر، حق کارگـــزاری، هزینهٔ پارکینگ و امثال آن.

افزایش شـــدید نرخ حمـــل و نقل در این ایام نیز جای اشکال است.

برادران عراقی نیز برای هزینهٔ ویزا رقمی را قـــرار داده اند که برای گروهی بســـیار سنگین است. این نرخ برای توریست های خارجی ممکن اســـت مناسب و متعارف باشـــد ولی برای زائران امام حسین(علیه السلام) شایسته نیست.

ظاهراً ایران تاکنون آمادگی خود را برای کاهش نرخ ویزا به صورت دوجانبه اعلام کـــرده ولی برادران عراقـــی هنوز موافقت نکرده اند.

همان گونه که بارهـــا گفته ایم زوار عزیز نیز باید این نکات را رعایت کنند: احترام به قوانین کشـــورعراق لازم اســـت و هیچ کس حق ندارد کـــه به فکر خود راه دهد که بـــدون گذرنامه و ویزا بـــه این زیارت برود، زیارت مســـتحب اســـت و بعضی از کارها خلاف شـــرع می باشد و همچنین رعایت نظم و انضباط لازم می باشد.

ســـفر خواهران بدون همراهی محارم کار خوبی نیست.

ان شـــاءالله موکب های ایرانی به رقابت با یکدیگر یا با موکب های عراقی نپردازند، همـــه به قصد قربت و برای خدا و خدمت به زوار تلاش کنند.

نبایـــد نقش میزبانی مردم عـــراق نادیده گرفته شـــود، آنهـــا در مهمـــان نوازی و کوشـــش برای امنیت زوار سنگ تمام می گذارند.

از مسائل مهم این است که مراسم اربعین را سیاسی و جناحی نکنند و از شعارها و عکس های متفرقـــه بپردازند و به تبلیغ این شـــخص و آن شـــخص نپردازند و در مجموع کاری کنند که این مراسم باشکوه و عظیم از هر نظر خالص باشد.

رعایت واجبـــات مخصوصا نماز به موقع و رعایـــت حجاب بانوان نیز از اهم مســـائل است.

قبولی زیارات همـــه عزیزان را از خداوند متعال خواهانیم.

پیام تسلیت حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی به سردار حاج قاسم سلیمانی

جناب ســـردار سلیمانی، سردار رشید اسلام (دامت تاییداته)، فقدان اسفناک والد مکرم را به شما و تمام خانواده محترم و به همه علاقمندان و دوستان صمیمانه تسلیت عرض می کنم. به یقین به برکت خدمات برجســـته فرزند برومندش به اســـلام و مســـلمین و مکتب اهل بیت (علیهم الســـلام) که فراموش شدنی نخواهد بود، آن مرحوم روحی آرام و شـــاد خواهد داشت و از خداوند علو درجات او را مسئلت دارم و همچنین صبر جمیل و اجـــر جزیل برای همه بازماندگان از درگاه خداوند تقاضا می کنم.

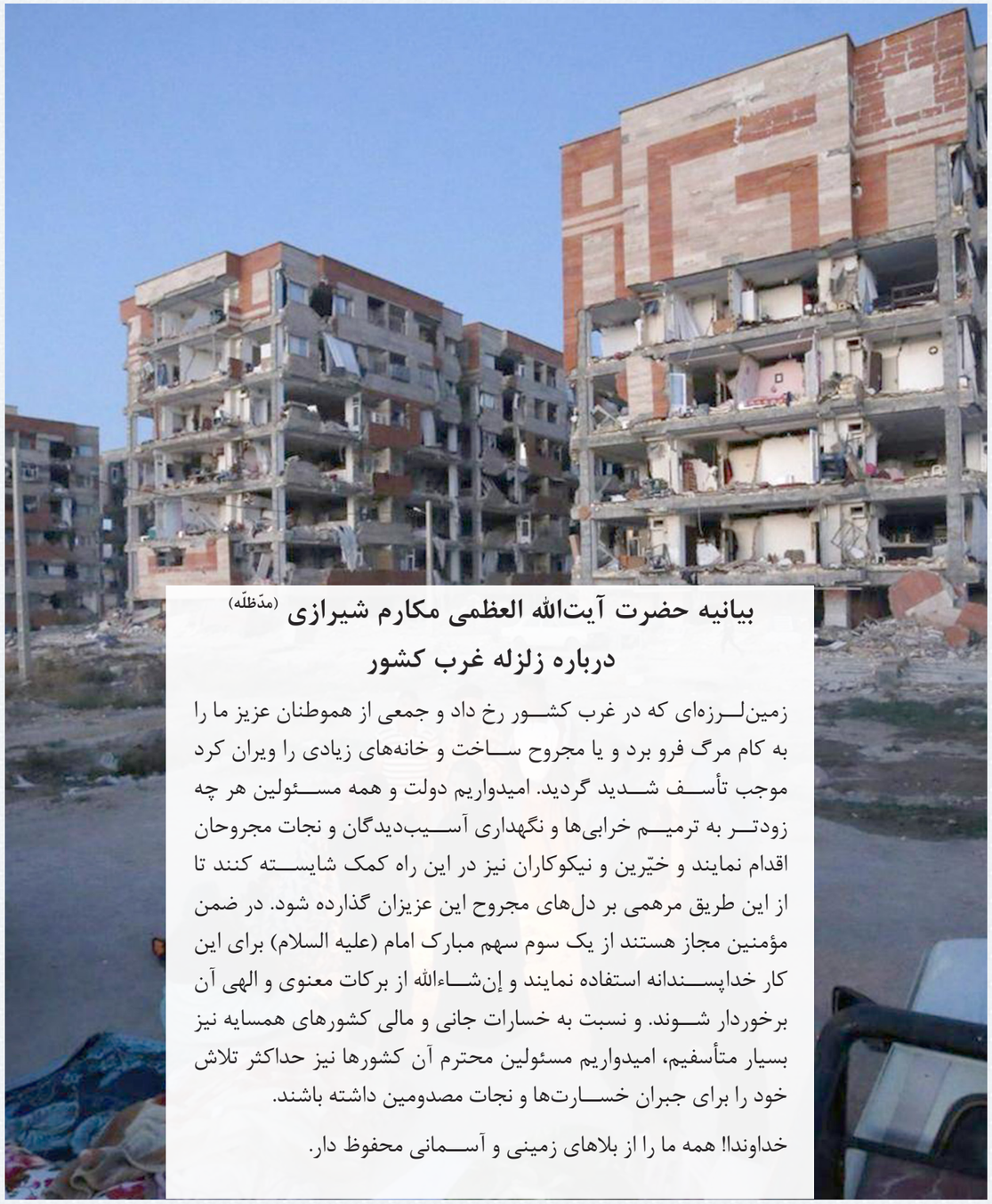

بیانیه حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی (مدّظلّه) درباره زلزله غرب کشور

زمین‌لـــرزه‌ای که در غرب کشـــور رخ داد و جمعی از هموطنان عزیز ما را به کام مرگ فرو برد و یا مجروح ســـاخت و خانه‌های زیادی را ویران کرد موجب تأســـف شـــدید گردید. امیدواریم دولت و همه مســـئولین هر چه زودتـــر به ترمیـــم خرابی‌ها و نگهداری آســـیب‌دیدگان و نجات مجروحان اقدام نمایند و خیّرین و نیکوکاران نیز در این راه کمک شایســـته کنند تا از این طریق مرهمی بر دل‌های مجروح این عزیزان گذارده شود. در ضمن مؤمنین مجاز هستند از یک سوم سهم مبارک امام (علیه السلام) برای این کار خداپســـندانه استفاده نمایند و إن‌شـــاءالله از برکات معنوی و الهی آن برخوردار شـــوند. و نسبت به خسارات جانی و مالی کشورهای همسایه نیز بسیار متأسفیم، امیدواریم مسئولین محترم آن کشورها نیز حداکثر تلاش خود را برای جبران خســـارت‌ها و نجات مصدومین داشته باشند.

خداوندا! همه ما را از بلاهای زمینی و آســـمانی محفوظ دار.

محدوده نفوذ احکام و نظرات ولی فقیه

آنچه مربوط به احکام و نظرات مرجعیتی ولی فقیه می باشد شامل سراسر جهان است و تفاوتی بین کشورها وجود ندارد

سوال:

اخیرا بحثی بین مومنین برخی کشورها مخصوصا هندوستان و پاکستان مطرح شده است مبنی بر اینکه حضرت عالی محدوده نفوذ احکام و نظرات ولی فقیه را منحصر به ایران می دانید. خواهشمند است جهت تنویر افکار عمومی نظر شریف خود را ابلاغ نمایید.

جواب:

توجه داشته باشید آنچه در مورد محدوده احکام و نظرات ولی فقیه نوشته و گفته ایم چنین است که نظرات ولی فقیه تنها در مسایل مرتبط به امور داخلی و قوانین کشور ایران، محدود به کشور ایران است. ولی آنچه مربوط به احکام و نظرات مرجعیتی ولی فقیه می باشد شامل سراسر جهان است و تفاوتی بین کشورها وجود ندارد و لازم است برادران و خواهران عزیز در هر جا که هستند سعی کنند تفرقه و اختلاف که نقشه مسلم دشمن است را از خود دور نموده و به احکام و دستورات ولی فقیه عمل نمایند.

ارسال مرحله اول کمک های غیر نقدی معظم له به مناطق زلزله زده

در راستای ضرورت کمک همه جانبه به آسیب دیدگان زلزله که یک وظیفه همگانی است حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی اقدام به ارسال کمک های غیر نقدی به آن عزیزان فرمودند.

مرحله اول کمک های غیر نقدی معظم له شامل پتو، چادر و آب معدنی امروز در قم بارگیری شده و به سمت مناطق زلزله زده ارسال گردید.

مجموع کمک های تهیه شده تا کنون شامل ۳۰۰ عدد چادر، ۱۰۰۰ تخته پتو و ۵ تریلی آب معدنی می باشد.

در ضمن دفتر ایشان واقع در شهرستان کرمانشاه از ابتدای حادثه تا کنون در کنار مردم زلزله زده بوده و پیگیر مشکلات و نیازهای آنها می باشد.

پیش از این آیت الله العظمی مکارم شیرازی ضمن صدور پیام تسلیت و همدری با زلزله زدگان اجازه مصرف یک سوم از سهم امام (علیه السلام) را برای کمک به زلزله زدگان صادر فرمودند.

امید واریم همه برادران و خواهران عزیز در این راه به سهم خود اقدام نمایند، زیرا که شرایط جوی مناسب نیست و نیاز به کمک رسانی بیشتر می باشد.

امیدواریم در آینده نزدیک فکر اساسی برای بازسازی خانه های ویران شده بشود.

رییس مؤسسه موضوع‌شناسی احکام فقهی

مسولین هلال احمر استان قم

درس اخلاق معظم له در مدرسه امام کاظم علیه السلام

محمد باقر نوبخت معاون رئیس‌جمهور و سخنگوی دولت

مسئولین برگزاری یادواره شهدای روحانی

مسئولین برگزاری کنگره امام هادی علیه السلام

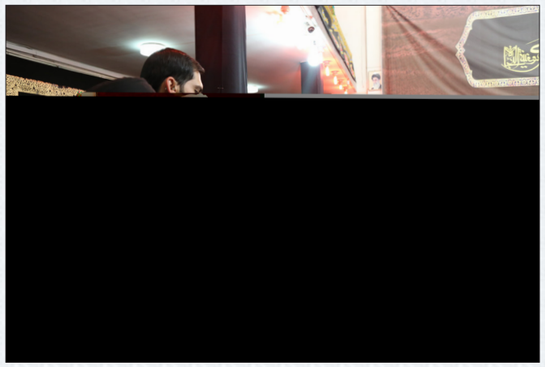

مراسم عزاداری رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، امام حسن و امام رضا (علیهما السلام)

وجود اختلاف پیروزی های ملت عراق را از بین می برد

اگر اختلاف در بین عراقی ها ایجاد شود این همه پیروزی هایی که پدید آمده از دست می رود، در حال حاضر عراق در شرایط خوبی قرار دارد و دشمنانش را بیرون کرده است، تفاله ای از تروریست ها باقی مانده که آن را نیز بیرون می کند و برخی که قصد تجزیه طلبی داشـــتند شکســـت خوردند و تمام شد؛ اگر ساز اختلاف بزنند پیروزی ها از دست می رود.

مسلمانان مظلوم میانمار فراموش نشوند

یکی از دســـتوراتی که در روایات زیادی به آن دستور داده شده، حمایت از مظلوم است. ما باید حامی مظلوم باشیم ولو غیر مســـلمان در حالی که این ها برادر مسلمان ما هستند. تصاویری که مطبوعات از این ها منتشر می سازند نشان می دهد که زن و بچه و پیر و جوان با چه فلاکتی از موانع عبور می کنند تا خودشـــان را به یک جای امن و امانی برســـانند، واقعا باعث ناراحتی است.

عدم شناخت موضوعات روز، طلاب را در پاسخگویی به جامعه دچار مشکل می کند.

هر کسی که فقه می خواند باید مقداری از موضوع شناسی را نیز فراگیرد چرا که شناخت موضوعات پیچیده شده است و این یک ضرورت به شمار می رود.

ضرورت تبیین پیشگامی روحانیت در دفاع مقدس برای جامعه

اســـلام مســـأله نظامی و فرهنگی را با هم گره زده است، رمز پیروزی در جنگ تحمیلی نیز همین مسأله بوده که مسائل فرهنگی با مســـائل رزمی گره خوردند، دســـت ما از مسائل فرهنگی و مذهبی پر است و می توانیم روحیه افراد را تقویت کنیم و در برابر دشـــمن پیروز شـــویم، رمز پیروزی در جنگ های اســـلامی و دفاع مقدس پیوند فرهنگ و معنویت با مسائل رزمی و نظامی بوده است.

مقابله با فساد در کشور نیازمند تصمیمی بنیادین است

دشـــمنان و غربی ها ســـوء نیت دارند و ما هیچگاه نباید به آن ها خوشبین باشیم بلکه همواره نسبت به رفتار دشمنان باید با بدبینی رفتار کرد، مســـائل اخلاقی، اعتقادی، سیاســـی و اجتماعی مورد هجمه است که باید مقابله کرد.

نرم افزار اندروید پاسخگو

از سال ها پیش که بخش پاسخگویی آنلاین پایگاه اطلاع رسانی دفتر حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی مد ظله العالی آغاز به کار کرد، همواره مورد توجه آن دسته از کسانی بود که به دنبال سریعترین و بدون هزینه ترین راه ها برای دسترسی به پاسخ سوالات خود بودند.

در تمامی این سال ها کاربران این بخش با اظهار لطفی که به خدمتگذاران خود داشتند رضایت خود را از عملکرد آن ابراز می نمودند که البته نواقصی در کار بود که با تلاش متخصصین همیشه درصدد رفع این نواقص بوده ایم و الحمدلله در شرایط کنونی این سامانه در حالت آماده به کار با کمترین مشکلات فنی به سر می برد.

اما با توجه به آنکه روز به روز از تعداد کاربران دستگاههای خانگی کاسته و به تعداد کاربران گوشی های هوشمند افزوده می شود، مرکز فن آوری اطلاعات پایگاه اطلاع رسانی دفتر معظم له بر آن شد که مانند سایر نرم افزار های تولیدی در عرصه اندروید، نرم افزار اندروید پاسخگو را نیز تولید نماید که از این پس کاربران بتوانند با سهولت و سرعت بیشتر و همچنین هزینه کمتر، سوالات خود را در طول روز از کارشناسان مسائل شرعی پایگاه بپرسند و پاسخ خود را دریافت کنند.

بسیار خرسندیم که اعلام کنیم هم اکنون نرم افزار اندروید پاسخگو منتشر شده است و کاربران می توانند آن را از طریق بخش نرم افزارها دریافت کرده و از آن بهره ببرند.

امکانات نرم افزار پاسخگو عبارتند از:

۱- ارائه امکانات مورد نیاز در محیط گرافیکی با کاربری ساده و آسان برای مخاطبان

۲- امکان ثبت نام در سامانه از طریق نرم افزار

۳- نگهداری نام کاربری به منظور تسهیل استفاده از نرم افزار

۴- امکان مشاهده سوابق گفتگوی آنلاین

۵- ذخیره سوابق گفتگو در دستگاه و امکان به اشتراک گذاری آن با دیگران

۶- امکان چت آنلاین همزمان با پاسخگویان شرعی و اعتقادی و قابلیت نوتیفیکیشن برای سهولت کاربری

سبک زندگی نبوی

از منظر معظم له

بی شک انبیاء الهی باید در تمام برنامه های زندگی اسوه و مقتدای مردم باشند، و مردم درس دین را در اعمال آنها بخوانند. لذا زندگی پیشوایان دینی سرتاسر بیانگر این مسأله است که آنها در همه حال ،خود الگوی زنده و اسوه حسنه ای هستند،و هرکس که در زندگی خود، اسوه و پیشوایی می طلبد ، سعی می کند خود را به آنها نزدیک سازد، و پرتوی از صفات پیامبران الهی را در درون جان خود ببیند.

به تعبیر دیگر، در درون دل انسان جایی برای اسوه ها و قهرمانها است؛ و به همین دلیل، تمام ملّتهای جهان در تاریخ خود به قهرمانان واقعی، و گاه پنداری متوسّل می شوند، و بخشی از فرهنگ و تاریخ خود را بر اساس وجود آنها بنا می کنند؛ در مجالس خود از آنها سخن می گویند و آنها را می ستایند؛ و سعی می کنند خود را از نظر صفات و روحیّات به آنها نزدیک سازند.

البته زاهد مسلمان چون انبیا و اولیای الهی را الگو و اسوه خود می داند، طبیعی است که شیوه زندگی آنها را مورد تأسی قرار دهد؛ حال مسلم است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) اسوه و الگوئی جامع برای یک زندگی کامل است؛ تاریخ زندگی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که دوست و دشمن به آن معترفند نیز گواه بر این معنی است.

ایمان و توکل ، اخلاص و شجاعت، نظم و نظافت و زهد و تقوای آن حضرت و... به کلی نمونه های بی بدیلی از رویکردهای تعلیمی و تربیتی است که برنامه های زندگی ما را دگرگون خواهد کرد و نور و روشنایی سراسر زندگی ما را فرا خواهد گرفت.

چرا پیامبر اسوه و الگوی جهانیان است ؟

بی شک تحقق سبک زندگی اسلامی از طریق سرمشق گرفتن از رهبران الهی چیزی است که هم تحلیل های منطقی آن را تأیید می کند و هم آیات قرآنی.

لذا این نکته قابل توجه است که قرآن روی اسوه و سرمشق بودن پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم تکیه می کند؛ و به مردم توصیه می نماید که از برنامه های عملی آن حضرت سرمشق بگیرند، لذا می خوانیم: لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ اسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ برای شما زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود»،

« اسوهٔ»در اصل به معنی آن حالتی است که انسان به هنگام پیروی از دیگری به خود می گیرد و به تعبیر دیگری همان تاسی کردن و اقتدا نمودن است، بنا بر این معنی مصدری دارد، نه معنی وصفی، و جمله« لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» مفهومش این است که برای شما در پیامبر (صلی الله علیه و آله) تأسی و پیروی خوبی است، می توانید با اقتدا کردن به او خطوط خود را اصلاح و در مسیر«صراط مستقیم» قرار گیرید.

تعبیر به «لقد» برای تأکید است و ذکر «کان» اشاره به این حقیقت است که همیشه پیغمبر مقتدای مسلمین بوده است.

جالب اینکه قرآن در آیه فوق این اسوه حسنه را مخصوص کسانی می داند که دارای سه ویژگی هستند، امید به اللّه و امید به روز قیامت دارند و خدا را بسیار یاد می کنند.

در حقیقت ایمان به مبدء و معاد انگیزه این حرکت است، و ذکر خداوند تداوم بخش آن، زیرا بدون شک کسی که از چنین ایمانی قلبش سرشار نباشد، قادر به قدم گذاشتن در جای قدمهای پیامبر نیست و در ادامه این راه نیز اگر پیوسته ذکر خدا نکند و شیاطین را از خود نراند، قادر به ادامه تاسی و اقتدا نخواهد بود.

در این جا این سؤال پیش می آید که آیا اقتدای کامل و بی قید و شرط نسبت به کسی بدون داشتن مقام عصمت امکان پذیر است؛ پس این دستور، گواه روشنی براین حقیقت است که او باید معصوم باشد والّا ممکن نبود در همه چیز و برای هر کس و در هر زمان و مکان سرمشق باشد.

آری او بهترین مقتدا و اسوه مؤمنان در همه میدانها است؛آن حضرت بهترین الگو در تمام زندگی است، روحیات عالی او، استقامت و شکیبایی او، هوشیاری و درایت و اخلاص و توجه به خدا و تسلط او بر حوادث، و زانو نزدن در برابر سختیها و مشکلات، هر کدام می تواند الگو و سرمشقی برای همه مسلمین باشد.

این ناخدای بزرگ به هنگامی که سفینه اش گرفتار سخت ترین طوفانها، می شود کمترین ضعف و سستی و دستپاچگی به خود راه نمی دهد، او هم ناخدا است هم لنگر مطمئن این کشتی، هم چراغ هدایت است، و هم مایه آرامش و راحت روح و جان سرنشینان.

همراه دیگر مؤمنان، کلنگ به دست می گیرد، خندق می کند، با بیل جمع آوری کرده و با ظرف از خندق بیرون می برد، برای حفظ روحیه و خونسردی یارانش با آنها مزاح می کند، و برای گرم کردن دل و جان آنها را به خواندن اشعار حماسی تشویق می نماید، مرتبا آنان را به یاد خدا می اندازد و به آینده درخشان و فتوحات بزرگ نوید می دهد.

از توطئه منافقان بر حذر می دارد و هوشیاری لازم را به آنها می دهد.از آرایش جنگی صحیح و انتخاب بهترین روشهای نظامی لحظه ای غافل نمی ماند، و در عین حال از راههای مختلف برای ایجاد شکاف در میان صفوف دشمن از پای نمی نشیند.

نگاهی گذرا به زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

یک نگاه گذرا به زندگی پیامبر اسلام، بعد از بعثت، نشان می دهد که زندگی پربارش به دو دوران متمایز تقسیم می شود:

۱- دوران مکّه (دوران آمادگی و سازندگی)

۲- دوران مدینه (دوران عمل و پیاده کردن برنامه ها)

در دوران مکّه، تمام همّت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم متوجّه آموزشهای عقیدتی و فکری و فرهنگی بود تا دلهای تازه مسلمانان را از رسوبات شرک کاملاً شستشو دهد، و آنها را برای یک حرکت بزرگ به سوی یک آئین الهی پیشرو، همراه با تشکیل یک «حکومت انسانی نیرومند و پر قدرت» به عنوان مقدّمه ای برای پیشبرد اهداف بزرگ رسالت، آماده سازد.

مسأله آموزش قرآن، در میان مسلمانان، به قدری اهمّیّت داشت که حتّی گاه مهریه زنان را آموزش قرآن قرار می دادند که هم عقیده بود، و هم برنامه، هم آموزش و پرورش، و هم نظام و تشکیلات و طرح حکومت!

اختناق در مکّه و آغاز هجرت

محیط مکّه به خاطر نفوذ شدید اشراف قریش، و خفقان فوق العاده ای که از ناحیه مشرکان متعصّب بر آن حاکم بود، بیش از آن آمادگی برای گسترش اسلام نداشت؛ و می بایست طبق برنامه منظّمی، مسلمانان تدریجاً به مدینه که محیط مساعدتری بود هجرت کنند آری «مدینه» سکّوی بسیار مناسبی برای پرش اسلام محسوب می شد!

هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) از مکه به مدینه سرآغاز تشکیل حکومت اسلامی

پیامبر پس از ورود به «مدینه» قبل از هر چیز به «تشکیل حکومت» پرداخت.

مسجد پایگاه عبادت و حکومت

آن حضرت در بعد سخت افزاری قبل از هر کار به ساختن مسجد پرداخت زیرا کانون همه اینها مسجد بود؛ و به تعبیر دیگر، تمام تأسیسات این حکومت در مسجد خلاصه می شد. مسجد، دانشگاه بزرگ اسلام بود. مسجد، مرکز خود سازی و تربیت نفوس مسلمین بود.

مسجد علاوه بر این که کانون اصلی معنویّت و پیوند با خدا و تقویت روح ایمان بود، مرکز سازماندهی تشکیلات اسلامی، در تمام زمینه ها محسوب می شد.

جالب این که برخلاف تمام دارالحکومه ها و کاخهای زمامداران آن زمان، این پایگاه حکومتی «بی اندازه ساده بود»؛ فقط یک چهار دیواری بود که دیوارهایش به طول قامت یک انسان بود! با فرشی از شنهای نرم، بدون سقف، و بعداً که سقف و شبستان برای آن ساختند، ستونهایش از تنه درخت نخل و پوشش آن فقط برگهای همان درخت بود، و این وضع تا آخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ادامه داشت! این یکی دیگر از طرحهای عجیب مدیریّت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بود که به امر الهی اجرا شد و در تمام «جزیرهٔ العرب» صدا کرد و قلوب مردم را متوجّه او ساخت.

صلح گرایی در سیرهٔ نبوی

از نظر اسلام اصل و اساس بر صلح، و جنگ بر خلاف اصل و یک استثنا است. زیرا جنگ خسارات و ضایعات جبران ناپذیری دارد، که آثار آن گاه تا صد سال ادامه دارد.

اسلام آیین رحمت و صلح و صفا، و مخالف جنگ و خونریزی و خشونت است اساساً اسلام را به آن جهت اسلام گفته اند که حالت تسلیم و صلح و صفا دارد. و جهاد یک سپر دفاعی در برابر دشمنان است نه برای تحمیل عقیده.

خداوند مهربان در قرآن می فرماید:«یا ایُّهَاالَّذین آمَنُوا ادْخُلُوا فِی السِّلْمِ کافَّةً وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ انَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبینٌ؛ای کسانی که ایمان آورده اید! همگی در صلح و آشتی در آیید و از گامهای شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست.

طبق این آیه شریفه، صلح و آشتی برنامه اصلی اسلام است. و جالب این که قرآن مجید کسانی که از صلح و آشتی دوری می کنند و آتش افروزی می نمایند، و طالب درگیری و جنگ می باشند، پیرو شیطان معرّفی می کند! یعنی صلح و آشتی کاری الهی و رحمانی، و جنگ و آتش افروزی و خشونت، کاری شیطانی و اهریمنی است.

در حقیقت اسلام می خواهد زمینه درگیری و خونریزی را از بین ببرد؛ اسلام می گوید:«وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ؛ اگر دشمنی دست به حمله زد و با توان بالای نظامی شما روبه رو شد، و پرچم صلح را برافراشت، و تقاضای صلح و آشتی کرد، شما نیز از درِ صلح در آیید وبا آنها پیمان صلح ببندید.»

خلاصه این که، بینش اسلام در مورد جنگ، یک تفکّر پیشگیرانه است و اگر مؤثّر نشد و جنگ رخ داد، از هر فرصت مناسبی برای قطع جنگ بهره می جوید. بدین جهت، اسلام به سربازانش اجازه آغاز هیچ جنگی را نداده، و در تمام جنگهای اسلامی گلوله اوّل را دشمن

شلیک کرده است.

اینگونه است که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که فرمود:« اولوا النهی.. هم ...و یفشون السلام فی العالم... ؛ اولوا النهی (صاحبان اندیشه های مسئول) کسانی هستند که صلح در جهان می گسترانند...». لذا داستان صلح حدیبیه بین پیامبر صلی الله علیه و آله و قریش و فرازهای متعدد از زندگانی آن حضرت ، بهترین موید این مدعاست.

سبک زندگی نبوی درپرتو فرهنگ ساده زیستی

در آموزه های نبوی ساده زیستی و حذف تجمّلات از زندگی، و عدم اسارت در چنگال مال و مقام ، توأم با زندگی اجتماعی و جهاد و پیکار در مسیر حرکت جامعه به پیش، در تمام زمینه های معنوی و مادی مشاهده می شود.

در این زمینه باید به کلام امام علی علیه السّلام استناد نمود که نسخه های عملی بسیار مفیدی از زندگی پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله ارائه می دهد ومی فرماید:«برای تو (ای دلباخته دنیا) کافی است که روش رسول خدا را که درود حق بر او و خاندانش باد سرمشق خود قرار دهی و دلیل و راهنمای خود در نکوهش دنیا و عیب آن و رسوایی فراوان و بدی هایش بشماری»،

قابل توجه این که امام علیه السّلام در این فراز، پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله را هم اسوه می شمرد و هم دلیل؛در واقع این دو تعبیر هر دو به یک نتیجه می رسد و آن پیروی کردن از آن پیشوای بزرگ و تطبیق دادن زندگی خویش با زندگی اوست؛ ولی از نظر معنا تفاوت لطیفی با هم دارد.

اسوه ، اشاره به این می کند که ما زندگی خود را با زندگی پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله تطبیق دهیم؛ ولی دلیل اشاره به این دارد که او ما را به سوی خود فرا می خواند.

امام علیه السّلام در ادامه این سخن به ذکر دلیل می پردازد و می فرماید: « إذ قبضت عنه أطرافها، و وطّئت لغیره أکنافها، و فطم عن رضاعها، و زوی عن زخارفه؛چه این که جوانب دنیا از او (پیامبر صلّی الله علیه و آله) گرفته شد و برای دیگران آماده گشت. (او چیزی از متاع دنیا در اختیار نداشت و دنیا پرستان همه چیز داشتند) او از پستان دنیا جدا و از زخارف و زیبایی هایش بر کنار شده بود».

عبارت «إذ قبضت عنه أطرافها» اشاره به این است که پیامبر صلّی الله علیه و آله حاکمیت و مالکیت و سلطنت همچون قیصرها و کسری ها را بر شهرها و کشورها نداشت و جمله «و فطم عن رضاعها» اشاره به این است که از چرب و شیرین و غذاهای رنگارنگ بهره نمی گرفت و عبارت «و زوی عن زخارفها» ناظر به این است که او هرگز از کاخ ها و مرکب ها و لباس های پر زرق و برق بهره نمی گرفت.

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) در زمانی می زیست که قیصرها و کسری ها در کاخ های افسانه ای در ناز و نعمت و در لا به لای انواع زینت می زیستند؛ در جزیرهٔ العرب بعضی ثروتمندان بزرگ بودند که امکانات فراوان داشتند. حتی در زمانی که به قدرت رسید و غنایم فراوان در اختیارش قرار گرفت، زندگی بسیار ساده و فقیرانه و زاهدانه داشت و به آن زندگی افتخار می کرد و می فرمود: «الفقر فخری».

البته این سخن نه بدان معنا است که پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله توان و قدرت دستیابی به این امور را نداشت؛ بلکه او خود به چنین زندگی ای مایل نبود؛ لذا در روایات آمده است که فرشته ای نزد پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله آمد و کلید خزائن زمین را در دست داشت؛ عرض کرد: «یا محمّد هذه مفاتیح خزائن الأرض یقول لک ربّک إفتح و خذ منها ما شئت من غیر أن تنقص شیئا عندی؛ ای محمد! این ها کلیدهای خزائن زمین است. پروردگارت می گوید: هر یک را می خواهی بگشا و هر چه می خواهی از آن بردار؛ بی آن که چیزی از مقام تو نزد من کاسته شود». رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: «الدّنیا دار من لا دار له و لها یجمع من لا عقل له؛ دنیا سرای کسی است که از سرای آخرت بی بهره است و کسی برای دنیا جمع می کند که عقل و خرد ندارد». آن فرشته عرض کرد: «سوگند به خدایی که تو را به حق، به نبوّت برانگیخته است، من همین سخن را از فرشته ای در آسمان چهارم هنگامی که کلیدها به من سپرده شد، شنیدم».

اینچنین است که در حالات رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می خوانیم: بر روی خاک می نشست و همچون بردگان می زیست و زندگانیش همچون زندگی ضعیف ترین افراد بود؛ گاه جز یک پیراهن که بر تن داشت لباس دیگری نداشت که اگر دستور می داد آن را بشویند پیراهنی که در تن کند و به مسجد بیاید در خانه او نبود؛ حتی بر دخترش فاطمه زهرا علیها السّلام خرده گرفت که چرا پرده جدیدی بر درب خانه افکنده و زینت الات مختصری از نقره نه از طلا بر خود پوشیده است.

خانواده گرایی؛ اصل بنیادین در سبک زندگی نبوی

اهمیت نظام خانواده در اسلام به گونه ای است که آیات قرآن، که در حقیقت قانون اساسی اسلام است برای نظام خانواده و حفظ حقوق زنان و فرزندان اهمیتی ویژه قائل است.لذا یکی ازویژگی های بارز پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز «الْغیرَةُ الشَّدیدَةُ عَلی حَرَمِکِ ؛ غیرت شدید نسبت به خانواده »است.

جالب این است که ضرورت ازدواج و تشکیل خانواده مخصوصاً به ساختن یک بنا تشبیه شده آنهم بنائی محبوب نزد خدا چنان که در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله می خوانیم:«ما بُنِیَ بَناءٌ فِی الاسْلامِ احَبُّ الی اللّه مِنَ التَّزْوِیجِ؛بنائی در اسلام نزد خدا محبوبتر از تزویج نیست.»

اهمیت به تشکیل خانواده دینی ما را به حقیقت حدیث معروف پیامبر صلّی الله علیه و اله رهنمون می سازد،آنجا که می فرماید: «از گیاهان سر سبزی که بر مزبله ها می روید بپرهیزید! عرض کردند: ای پیامبر! منظور شما از این گیاهان چیست؟ فرمود: زن زیبائی است که در خانواده آلوده ای پرورش یافته».

این روایت برای جوانانی که در اندیشه تشکیل خانواده هستند، پیامی روشن و توصیه ای مهم در بردارد.پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله سفارش می کند، در انتخاب همسر تنها به زیبایی ظاهری نیندیشیم، بلکه به خانواده و محیط پرورشی اش نیز توجّه کنیم؛ زیرا زیبایی ظاهری برای مدّتی کوتاه، ارضا کننده و یک «ارزش» است. لیکن پس از دوران کوتاه اوّلیّه ازدواج، معیارهای اصلی زندگی خانوادگی؛ یعنی تربیت، فرهنگ، اندیشه و ارزشهای کسب شده در خانه و خانواده است که مطرح می شود و خود را می نمایاند و اگر خدای ناکرده، همسر زیبا، سیرت و خوی و منش زیبا نداشته باشد محیط مقدّس خانه به جهنّمی طاقت فرسا مبدّل می شود.

آری اهمیت حصول سعادت و کمال برای خانواده در سیرهٔ نبوی به گونه ای است که وقتی یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد: چگونه خانواده خود را از آتش دوزخ حفظ کنیم؟فرمود:«تَأْمُرُهُمْ بِما امَرَ اللّهُ وَ تَنْهاهُمُ عَمّا نَهاهُمْ اللّهُ انْ اطاعُوکَ کُنْتَ قَدْ وَقَیتَهُمْ، وَ انْ عَصَوْکَ کُنْتَ قَدْ قَضَیْتَ ما عَلَیْکَ؛آنها را امر به معروف و نهی از منکر کن، اگر از تو پذیرا شوند، آنها را از آتش دوزخ حفظ کرده ای و اگر نپذیرند، وظیفه خود را انجام داده ای!»،

از این جهت رویکرد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در خانواده گرایی نشان می دهد برای دور داشتن خانواده از آتش دوزخ باید از هر وسیله استفاده کرد و از تمام جنبه های عملی، روانی و قولی کمک گرفت.

از سوی دیگر اسلام توصیه می کند که همه مسلمانان به عنوان یک برنامه اخلاق اسلامی با همه اعضاء خانواده خود و کسانی که در زیر دست آنها قرار دارند، حتی الامکان مساوات را رعایت کنند، و در محیط خانواده و در برابر زیردستان هیچگونه فضیلت و امتیازی برای خود قائل نشوند.

اینگونه است که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:«لا یجوز للرجل ان یخص نفسه بشی ء من الماکول دون عیاله؛ برای انسان سزاوار نیست که در خانه غذای اختصاصی داشته باشد، و از چیزی بخورد که خانواده او نمی خورد».

سخن آخر

امروز بر همه مسلمانان، مخصوصا جوانان با ایمان و پرجوش فرض است که سیره زندگانی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را مو به مو بخوانند و به خاطر بسپارند و او را در همه چیز قدوه و اسوه خود سازند، که مهمترین وسیله سعادت و کلید فتح و پیروزی همین است

ارتباطات میان فرهنگی در سیرهٔ رضوی

از منظر معظم له

دنیـای امـروز دنیای ارتباطات اسـت؛ ارتباطـات از جملـه مفاهیمـی که در این جهـان در محدوده زندگی انسـانها حکمفرمـا اسـت ودر زندگـی این دنیا غالبا کارگشا اسـت و گاهی خود نظامی را تشـکیل می دهد که بر سایر نظامات جامعه حاکم می گردد.

ضرورت و اهمیـت ارتباطات میان فرهنگی از نگاه اسلام

بدیهی است هنگامی که اسلام گسترش پیدا کرد ؛ ارتباطات تدریجاً بر قرار شـد و ارتقا یافت بدین نحو که در اثر فعالیت های رسول گرامی اسلام، ائمهٔ معصومین و علمای اسـلامی و فراهم شدن وسایل نشر کتب و سـهولت ارتباطات و عوامل دیگر، چشـم و گوشها باز و پرده از روی بسیار از کارها برداشته شد.

از دیدگاه اسـلام گـردآوری تمام مردم جهان در زیر یک پرچم، کوتاه سـاختن دسـت زورمندان و قلدران در همه جا، گسـتردن تعلیم و تربیت در آخرین حدّ امکان در همه سـطوح، تفهیم کامل این مسأله که اختلاف زبان، و نژاد، و منطقه جغرافیایـی و مانند آنهـا، دلیل بر این نیسـت که مردم جهـان نتوانند همانند برادران، در یک خانـواده زندگی کنند؛ و در صلـح و برادری و عدالت زیسـت نمایند.

در ایـن میان وحدت لسـان پیامبران و کتب آسمانی آنها با زبان نخستین قومی است که به سـوی آنها مبعوث شده اند. لـذا خداوند در قرآن مـی فرماید: «وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُـولٍ إِلَّا بِلِسانِ قَوْمِهِ؛ و ما هیچ پیامبری را نفرسـتادیم مگر به زبان قوم خودش».

البتـه پیامبرانی که بـرای هدایت عموم اعزام می شده اند، از آن جا که در وهله اوّل با قوم خود، سـر و کار داشتند، باید کتـاب آسـمانی آنها به زبـان قوم آنان باشد؛ سپس باید از طرق مختلف معارف و برنامه های خود را در میان سایر اقوام و ملل منتشر سازند.

امروز دانشـمندان هر کشـور سعی می کنند کتاب های خـود را به زبان مردم همان کشور بنویسند، با آن که محتویات کتابشان به هیچ وجه اختصاصی به مردم محیط آنها ندارد.

از آن جا که پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله از میان یک امّت عربی برخاسـته و در مرحله نخسـت، سـر و کار او با اقوام و ملـل عرب بوده از این نظر کتاب او به یکـی از زبان های زنده و وسـیع جهان (زبـان عربی) بـوده اسـت، در صورتی کـه قوانین و احـکام او مربوط به عموم جهانیان است.

به عبارت روشنتر آیه بالا می گوید کتاب هر پیامبری را به زبان قوم او فرسـتادیم نه این که نبـوّت و رهبری او مخصوص به همان امّت بوده اسـت و این که زبان یک پیامبر و یا کتاب او به زبان قوم وی بوده، هرگز گواه بر اختصاص نبوّت او به قومش نیسـت؛ بلکه باید از طرق دیگر، خصوصی و یا عمومی بودن آیین او را به دست آورد.

این هم روشـن است که اگر ارتباطات به کنـدی صورت گیرد ممکن نیسـت یک حکومت به وضع همه جهان رسـیدگی کنـد؛ بـه راسـتی چگونه می تـوان با وسائلی که فرسـتادن یک پیام با آن به نقاط دور افتاده جهان یک یا چند سـال وقت لازم دارد دنیا را اداره کرد؟

از این رو فراهم سـاختن یک سیاسـت و اقتصاد سـالم برای همه انسـانها، نیاز به رشـد فرهنگی دارد؛مقوله ای حیاتی که بتواند پیوند سریع و نزدیک و دائمی میان تمـام نقاط جهان بر قرار سـازد. حال اسـلام فـوق نژاد و زبان اسـت و تمام جهـان را، وطن خود مـی داند و عربی بودن قرآن که سرچشـمه آن عدم وجود یک زبان بین المللی اسـت دلیل بر نـژادی بودن اسـلام نخواهد بود. در نتیجه این فراز قرآنی نشانهٔ راهبردی در اصالت فرهنگ ها و مبین ضرورت انتقال و ارتباطات میان فرهنگی است.

ارتباطات میـان فرهنگی امام رضا (علیه السلام) از مدینه تا مرو

یکی از وظایـف مهمّ امامـت و ولایت، پاسـداری از قرآن و خزائن علوم پیامبر صلـی الله علیـه و آله و سـلم و انتقال صحیح آن در میان امّت اسـلامی است. در این میان مسافرات و حتی مهاجرت از جمله مولفه هایی اسـت که می تواند به نشـر فرهنگ اسلامی کمک کند؛ و برای آگاهی عموم مفید و موثّر باشد؛ و وسیله خوبی بـرای مبادله اطلاعـات و انتقال معلومات و مبارزه با تهاجم فرهنگ های بیگانه اسـت. با این تفاسیر مهارت های ارتباطی امام رضا(علیه السلام) در طول سفر از مدینه به خراسان مناسب به نظر می رسد:

مناظره با پیروان مکاتب مختلف در بصره؛شکوه هم شناسی فرهنگی در سیرهٔ رضوی

امام علیه السـلام در طول سفر از مدینه تا مرو، روح آزادمنشـی اسلام و گشاده رویی و وسـعت نظر در بحث و اطلاع از عقاید مخاطب را به همگان نشـان داد و ثابت کرد که بر خـلاف گفته بدخواهان و دروغ پردازان، اسـلام با زور و سرنیزه و شمشـیر به مردم جهان تحمیل نشده اسـت و یک پیشـوای بزرگ اسلامی به مخالفان خود اجازه می دهد که هرگونه ایـراد و اشـکالی دارند، بـدون ترس و واهمه مطرح سـازند، هـر چند بر محور نفی اسـلام و حتی نفی توحید و الوهیت دور بزنند.

لـذا نه تنها کاخ مأمـون به برکت وجود امام علیه السلام کانون بحث و مناظرات علمی شد و به وسیله امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نور آفتاب اسلام از آن جا به نقاط دور دسـت تابیـد، بلکه در بصره نیز یک بار چنیـن ماجرایی اتفاق افتاد.

مـی دانیم بصره دروازه عـراق و در آن زمان یکی از دروازه های مهم اسلام بود. بعد از گسـترش اسلام، راه یابی بسیاری از مکتب هـا و مذاهب مختلف به کانون اسلام از دروازه بصره بود. اصولًا بندرگاه های مهم در طول تاریخ، همیشـه محل انتقـال فرهنگ ها اعم از زشـت و زیبا بوده اند، همانند بندرگاه اسـکندریه در مصـر و آتـن در یونان و اسـتانبول در ترکیه.

طبق روایت مشـروحی که قطب راوندی در کتـاب الخرائـج آورده، هنگامی که آتش فتنـه در بصره بـالا گرفت و فرق مختلـف و مکتب هـای گوناگون آن جا را پایـگاه فعالیت خود قـرار دادند، امام علی بن موسـی الرضا علیه السلام برای خاموش کردن آتش فتنه با اسـتفاده از یـک فرصت کوتاه به بصره آمد و با اقوام و گروه های مختلف بـه بحث و گفت و گو نشست و از همه آن ها دعوت فرمود که در مجلسـی حضـور یابند، از علمای بزرگ مسیحی گرفته تا علمای یهودی و کسان دیگر. سپس فصول مختلف انجیل و بشـاراتی را که درباره پیامبران اسلام علیه السلام در آن آمده، تا بشارات اسفار مختلف تورات و زبور همه را برشمرد.

آن حضرت در فـرازی فرمود؛بدانید امام بعد از محمّد صلی الله علیه و آله و سـلّم فقط کسـی اسـت که برنامه های او را تداوم بخشـد، و مقام امامـت تنها برای کسـی زیبنده اسـت که با تمام امت ها و پیروان مذاهـب مختلف با کتاب خود آن ها گفـت وگو کند. مسـیحیان را با انجیل، یهودیان را با تورات، و مسلمانان را بـا قرآن قانع سـازد و عالم به جمیع لغت باشد و با هر قومی با زبان خودشان سـخن گوید و علاوه بر همـه این ها، با تقوا و از هر عیب و نقصی پاک باشد. هم چنین عدالت پیشـه، بـا انصاف، حکیم، مهربـان، باگذشـت، پرمحبت، راسـت گو، مشـفق، نیکوکار، امین، درست کار و مدبّر باشـد. به این ترتیـب، امام علیه السـلام حجت را بر اهل بصره تمام کرد و رسـالت خود را در پاسداری از حریم اسلام انجام داد و اینگونه ارتباطات میان فرهنگی را از طریق هم شناسی فرهنگی به بهتریـن نحو ممکن بـه منصهٔ ظهور رساند.

زبـان دانی امام رضا علیه السـلام ؛ بهترین الگـو در ارتباطات میان فرهنگی

اسـلام دارای دو ویژگـی بسـیار مهم جهانی بودن و جاودانگی اسـت. جهانی از نظـر مکان، تابع جایی خاص نیسـت و جاودانی از نظر زمـان که تا آخر دنیا برقرار است؛ لیکن این دو مولفه؛ لوازمی دارد. و یکـی از لوازم آن دانسـتن زبان های مختلف اسـت. دانسـتن زبان های مختلـف یکـی از مهمتریـن ضروریات تبلیغ دین اسـت؛ به نحوی که اسلام در سـالهای ابتدایی تبلیغ جهانی خود، در کشورهایی نفوذ کرد و آنها را تحت تاثیر قرارداد.

بهترین وسیله پیشرفت دین، استفاده از منطق اسـلام اسـت، این منطق با زبان دانی می توان منطق اسلام را برای مردم جهـان تبیین کرد ؛ امـروزه زبان دانی جزء واضحات و واجبات اسـت و دانستن زبان های دیگر بایـد تبدیل به فرهنگ شود .

اهتمـام به زبان دانـی در علم گرایی در اسـلام به گونه ای اسـت که به موازات پیشـرفت هـای سیاسـی و عقیدتی در کشورهای مختلف جهان، دانش های آن کشور به محیط جامعه اسلامی راه یافت و کتـب علمی دیگران، از یونان گرفته تا مصـر و از هند تا ایـران و روم، به زبان تازی که زبان اسـلامی بود، ترجمه شد. علمای اسـلامی که فروغ اندیشه خود را از مشـعل قرآن کرفته بودند، دانش های دیگران را مورد نقد و بررسی قرار دادند و ابتـکارات و ابداعات جدید و فراوانی بر آن افزودند وصبغه اسـلامی آن را روشن ساختند.

در این میان مهارت زبانی امام رضا علیه السـلام در تعاملات میان فرهنگی ثابت کرد که یک پیشوای بزرگ اسلامی باید از تمام مکتب ها آگاه باشد و باید بتواند بـا منطق خود آن ها، بر آن ها غلبه کند و به زبان های زنده دنیا مسلط باشد.

«لسان قوم»؛ سـیره امام رضا(علیه السلام) در مناظرات میان دینی

بدیهی اسـت دعوت پیامبران بر مبنای تئوری «لسـان قـوم» از طریق تبیین و روشنگری و تعلیم و تربیت با همان زبان معمولی و رایج صورت می گرفته اسـت، نـه از طریق یک اثر مرموز و ناشـناخته در قلبها. لذا بایـد با زبان هر قوم با آنها سخن گفت.

حـال مناظرات امام رضا(علیه السـلام) را بایـد به عنوان نماد کامـل ارتباطات میـان فرهنگی بر مبنای «لسـان قوم» دانسـت.لذا رویکرد میـان فرهنگی امام علیه السـلام بـه مباحثی اسـت که در حوزه زندگی آن حضرت در مدینه کمتر مطرح بود و یا اصلًا سـابقه نداشـت، امّا دانش سرشار خدادادی امام علیه السلام چنان بود کـه گویی همه عمـر به این

بحث ها اشتغال داشته است.

کلام نورانی امام علیه السلام خود مبین این مدعاست آنجا که فرمودند:«هنگامی که استدلالات مرا در برابر اهل تورات به توراتشان بشنود، و در برابر اهل انجیل به انجیلشان، و در مقابل اهل زبور به زبورشان، و در مقابل صابئین به زبان عبریشان، و در برابر هیربدان به زبان فارسیشان، و در برابر اهل روم به زبان رومی، و در برابر پیروان مکتب های مختلف به لغاتشان. آری، هنگامی که دلیل هر گروهی را جداگانه ابطال کردم، به طوری که مذهب خود را رها کنند و قول مرا بپذیرند، آن گاه مأمون خواهد دانست مقامی را که او درصدد آن است، مستحق نیست. آن وقت پشیمان خواهد شد و هیچ پناه و قوه ای جز به خداوند متعال عظیم نیست».

سخن آخر: «شناخت جغرافیای مذهبی؛ رکن بنیادین در سیرهٔ ارتباطی امام رضا (علیه السلام)»

در خاتمه باید گفت درس ها و الهاماتی که از سیرهٔ ارتباطی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می توان گرفت این است که در میان علمای اسلام باید کسانی باشند که با زبان های زنده دنیا آشنایی داشته باشند و بتوانند به هنگام لزوم، بدون وساطت مترجمان که گاه بر اثر ناآگاهی و گاه برای اعمال غرض شخصی، مسائل را تحریف می کنند، با اهل زبان های دیگر سخن بگویند. از این جا ضرورت تدریس زبان های خارجی در کنار دروس حوزه های علمیه احساس می شود.

هم چنین علمای اسلام باید از وسایل ارتباط جمعی موجود در جهان حداکثر بهره گیری را داشته باشند و صدای اسلام و تعلیمات قرآن را به گوش همه جهانیان برسانند.

باید به ادبیات کشورهای مختلف آشنا شد و این ادبیات غیر از زبان است، زیرا آموزش زبان در حوزه نیازمند آشنایی طلاب با ادیان مختلف، ادبیات ملل و تاریخ و جغرافیایی مسلمانان و فرق اسلامی است؛ باید یک جغرفیای مذهبی داشته باشیم تا همه ابعاد مختلف کشورها در آن بیاید وآگاهی به مذاهب و ادبیات فرهنگی کشورهای مختلف بسیار مهم است.

راهکارها و راهبردهای «استکبار ستیزی»

از منظر معظم له

بی تردید استکبار سرچشمه بدبختیهای بزرگی است که در جهان انسانیّت رخ داد. صفت رذیله استکبار سبب شد که برخی قدرت های غربی خود را قوی ترین موجود جهان بدانند و حتّی قدرت خدا را فراموش کنند و میان خود و حقّ مانع بزرگی ایجاد کنند.

لذا بسیاری از جنگها و خونریزی ها و ویرانی های جوامع بشری از تکبّر و استکبار سرچشمه می گیرد، زیرا گروهی خودخواه زمام امور کشورهای جهان را به دست گرفته اند و هر یک می خواهد بر دیگران برتری جویی کند و همین امر سبب شده است، خونهای بی گناهان در این راه ریخته می شود و خانه ها ویران می گردد. که این رویکرد قدرت های استکباری در واقع جنگ با خدا محسوب می شود.

حال آنکه حصول حیات طیبه و تحقق جامعه ای قرین با آرامش، امنیت، رفاه، صلح، محبت، دوستی، تعاون و مفاهیم سازنده انسانی ، و رهایی از نابسامانیها ، درد و رنجهایی که بر اثر استکبار و ظلم و طغیان و هوا پرستی و انحصارطلبی به وجود می آید و آسمان زندگی را تیره و تار می سازد تنها ناظر به مسئله مبارزه با استکبار است. لذا می بینیم همه پیامبران بزرگ مخصوصا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با چنین نظامی شدیدا مبارزه پی گیر و مستمر داشته اند.

از این جهت باید در راستای ارائهٔ راهکارهای عملی در استکبار ستیزی تلاش کرد زیرا هنگامی که مسلمانان در این زمینه موفق عمل کنند تدریجاً خواهند توانست بر اهداف و توطئه های قدرت های استکباری فائق آیند.

تأملی در مفهوم استکبار

راغب در مفردات می گوید: کبر و تکبر و استکبار معانی نزدیک به هم دارد، سپس می افزاید: «استکبار» دو معنا دارد نخست این که انسان تلاش و کوشش کُند که بزرگ شود و به اصطلاح شرایط لازم را برای بزرگی از هر نظر آماده کند این استکباری است ممدوح، دیگر این که بزرگی را بخود ببندد بی آن که شایسته آن باشد، و این مذموم است و در قرآن مجید از آن مذمت شده، چنانکه درباره شیطان می خوانیم: «أَبَی و استَکْبَرَ؛ او از سجده کردن بر آدم ابا کرد و تکبر نمود»،

واژهٔ استکبار در قرآن مجید در مقابل ضعفا قرار گرفته است که ، اشاره به برتری جویی آنها به خاطر قوت جسمانی یا مال و ثروت بوده است لذا نقطه مقابل استکبار، استضعاف است و به معنای ضعفی است که از سوی مستکبران بر گروهی تحمیل می شود، و آنها را به ناتوانی می کشانند.

اعلام برائت از دشمنان اسلام؛ راهبرد همیشگی در استکبار ستیزی

استکبار و غرور همیشه یکی از موانع مهم راه حق بوده و ثمره شوم آن ، در تمام طول تاریخ بشر در زندگی افراد بی ایمان و قدرت های زورگو قابل مشاهده است.

زیرا هرگاه حجاب استکبار بر چشم دل انسان بیفتد، حق در نظر او باطل و باطل حق جلوه می کند. اینگونه است که «استکبار» سبب «کفر و بی ایمانی و لجاجت و انعطاف ناپذیری در برابر حق » است.

واژه «متکبر» نیز هر چند به تمام کسانی که خود بزرگ بین هستند اطلاق می گردد، ولی بیشتر منظور کسانی است که در برابر دعوت انبیاء به آئین حق ، استکبار جستند، و از پذیرش دعوت آنها سر باز زدند.

با نگرشی به قرآن درمی یابیم که به مانع بودن روحیه استکباری برای پذیرش حق اشاره کرده و مذمت می نماید: «افَکُلّما جاءَکُم رَسُولٌ بِما لا تَهْوی انْفُسُکُم اسْتَکْبَرتُم فَفَریقاً کَذَّبْتُم وفَریقاً تَقْتُلُونَ»؛ آیا هر پیامبری که برخلاف هوای نفس شما اوامری از جانب خداوند آورد، استکبار کرده و از امرش سرپیچی می نمائید و گروهی را تکذیب کرده و گروهی را می کُشید، در آیه فوق «تَقْتُلون» با صیغه مضارع آورده شده که نشانه استمرار است، یعنی یک یا دو پیامبر را نکشتند، بلکه بر این کار استمرار داشتند. لذا خوی استکبار و عدم تسلیم در برابر حق سبب می شود که آنها دائما حالت انکار و نفی به خود بگیرند.

با این تفاسیر تولی و تبری نسبت به دوستان خدا و دشمنان حق لازم است؛ در واقع، قطع علاقه و پیوند با دشمنان حق و جهاد و مبارزه با قدرت های استکباری و اقتداء به نیکان و پاکان و اولیاء اللّه و در یک جمله «حُبّ فِی اللّهِ وَ بُغْضّ فِی اللّهِ؛ دوستی برای خدا و دشمنی برای خدا»، یکی از اصول اساسی اسلام است.

بی شک این اهمّیّت به خاطر آثار مثبتی است که پیوند دوستی با اولیاء اللّه و دوستان خدا، و بیزاری از دشمنان حق ، دارد؛ این آثار مثبت هم در قدرت ایمان ظاهر می شود و هم در تهذیب اخلاق، و هم در پاکی اعمال و تقوا.

از سوی دیگر شاهدیم دشمنان حق با تمام اختلافی که با هم دارند دست به دست هم داده اند تا در برابر نظام اسلامی توطئه کنند؛ لذا هدف شوم آنها، از هم گسیختن نظام جامعه اسلامی است از این رو باید در برابر آنان ایستاد. حال چه ظلمی از این بالاتر که انسان با پیوند دوستی با بیگانگان و دشمنان حق ، هم به خویشتن ستم کند و هم به جامعه ای که تعلق به آن دارد، و هم به فرستاده خدا!

در حالی که پیکار با دشمنان حق از نشانه های بارز ایمان ثابت قدم محسوب می شود . اینچنین است که عاشقان شهادت در راه حق و کسانی که در سطح بالایی از معرفت قرار دارند جنگ با دشمنان حق را به مثابهٔ شربت گوارایی می بینند و همچون تشنه کامان به دنبال آن می روند که مسلماً حساب آنها از حساب توده مردم جدا است.

جهاد علمی؛ مهمترین راهبرد در استکبار ستیزی

«علم مایه حیات اسلام و ستون ایمان است!» اسلام و ایمان بدون علم، مرده ای بیش نیست، زیرا اسلام بدون علم را هر لحظه که دشمن اراده کند، می تواند از دست چنین شخصی بگیرد، زیرا تنها اسلحه ای که می تواند این گوهر گرانبها یعنی اسلام را حفظ کند، علم است و او از ابتدا خلع سلاح شده، و لذا گرفتن اسلام و ایمان او بسیار راحت است، چنان که گرفتن یک جواهر از درون مشت یک مرده چنین است!

در اینجا گسترش علم بر گسترش نیروی جسمانی، مقدم داشته شده، زیرا شرط اول علم و آگاهی است.و با «دانایی و توانایی» و «علم و قدرت» علیرغم میل باطنی قدرت های غربی می توان بر دشمنان نظام اسلامی پیروز شد.

به ویژه انکه باید مراقب دام های دشمن در این زمینه بود؛ دشمن با انواع حیله ها سعی می کند جوامع اسلامی را به وابستگی و فقر علمی بکشاند و از طریق تشویق به مصرف گرایی وروی آوردن به زندگی تجملی و عقب نگه داشتن از علم و دانش و ایجاد مرض خود کم بینی، نقشه شوم خود را پیاده کند.

در حالی که وسعت وجودی انسان در پرتو علم و قدرت شکل می گیرد و هر قدر اینها افزوده شود هستی انسان گسترده تر می شود.لذا با علم و تدبیر می توان نقشه صحیح برای پیکار با دشمن را ترسیم کرد اینگونه است که اگر نیروهای انسانی کوچک به هم پیوستند دنیا را تکان می دهند. نه تنها در میدان نبرد با دشمن سدّ عظیمی ایجاد می کنند، بلکه در عالم اقتصاد و علم و دانش نیز سبب پیشرفت های عظیمی می شوند.

از این رو می گوئیم هر علمی که رافع نیاز مردم باشد و برای فرد و جامعه مفید باشد، تحت علم نافع است. بنابراین علم پزشکی، کشاورزی و صنعت و نیز دانش های بنیادین و فن آوری هسته ای ، در کنار علم توحید ، فقه و اخلاق علم نافع است و عدم فراگیری این علوم مستلزم وابستگی اقتصادی و علمی و بالاخره وابستگی سیاسی است، به ویژه آنکه استکبار جهانی ابتدا تکنولوژی خود را می فرستد و سپس تکنسین و مستشار روانه کرده و به دنبال آن فرهنگ و سیستم سیاستگذاری را وارد می کنند در این صورت چنان مسلط بر منابع اقتصادی و فرهنگی جوامع ضعیف می شود که اگر مخالفت در بُعد سیاسی با آنها شود با دست خود به گلوی صنعت آن کشور فشار می آورد و دیگر وسائل مورد نیاز آن کشور را قطع و بایکوت اقتصادی می نماید.

لذا باید در راستای استقلال علمی نظام اسلامی کوشید که این می تواند پشتوانه استقلال سیاسی نظام باشد. چقدر نازیباست ملّتی این چنین، و آئینی آن چنان، که در میدان علم و دانش عقب بمانند و نیازمند دیگران و حتی وابسته به آنها شوند.

بنابراین بر احاد جامعهٔ اسلامی فرض است با جان، مال، علم و دانش و خلاصه، تمام استعدادها و توان خویش از اسلام در برابر استکبار دفاع کنند، تا ان شاء اللّه فردای قیامت سرافراز باشند و شرمنده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمهٔ معصومین(علیهم السلام) نگردند.

مقابله با جنگ نرم(جهاد فرهنگی)؛ مصداق بارز استکبار ستیزی

توجّه به مسائل دنیای جدید و مسائل تازه ای که در تبادل فرهنگها و برخورد فرهنگ اسلامی با تمدّن جدید غرب به وجود آمد از جمله مهمترین مسائل در مبارزه با استکبار به شمار می آید.حال آنکه بعضی خیال می کنند که جهاد فقط با جان است در حالی که جهاد با تهاجمات فرهنگی دشمن از مصادیق بارز جهاد است.

قدرت های غربی می خواهند به هر قیمتی شده، فرهنگ خودشان را بر ما تحمیل کنند. به عنوان نمونه آنچه که آنها به زنان داده اند، فقط آزادی جنسی است و این تاج افتخاری است که بر سر زنان زده اند، چه داعی دارد که ما به خواسته آنها تن دهیم و فقط همین نخواهد بود، چون وقتی ما «الف» را گفتیم تا آخرِ «یاء» را از ما می خواهند.لذا سیل تهاجم فرهنگی غرب نباید ما را مرعوب سازد، و تصوّر کنیم ما باید خود و احکام دین خود را بر فرهنگ آنها تطبیق دهیم؛ زیرا فرهنگ غرب گام به گام جوانان را به سوی ابتذال کامل پیش می برد، و آنها را از درون تهی می سازد، و به این ترتیب هر گونه مانع را که بر سر راه مطامع آنهاست بر می دارد.

از جمله مصادیق مبارزه با استکبار عدم تشبّه به کفّار است؛ در اموزه های روایی به دفعات آمده است که خود را شبیه به دشمن نکنید، بعضی مطلق است و بعضی مصداق مشخص می کند که غذای آنها را نخورید و لباسی که آنها می پوشند نپوشید؛ یعنی یک مسلمان باید سعی

کند که در همه چیز استقلال داشته باشد و الا اگر در بعضی موارد وابسته باشد این باعث می شود که با آمدن کفّار در جامعه اسلامی، فرهنگ آنها هم وارد جامعه شود و جامعه اسلامی را از داخل تهی کند.

در این میان مقام و موقعیت نخبگان فرهنگی علما و فقهای اسلامی در مواجهه با جنگ نرم ، برتر و بالاتر از افسران و مرزدارانی که در برابر هجوم دشمنان اسلام پیکار میکنند شمرده شده است و این بخاطر آن است که آنها نگهبانان عقائد و فرهنگ اسلامند در حالی که اینها حافظ مرزهای جغرافیایی هستند، مسلما ملتی که مرزهای عقیده ای و فرهنگی او، مورد حملات دشمن قرار گیرد و نتواند بخوبی از آن دفاع کند در مدت کوتاهی از نظر سیاسی و نظامی نیز شکست خواهد خورد.

امر به معروف و نهی از منکر؛ راهکاری موثر در استکبارستیزی

از سوی دیگر دولت های استکباری، دین را از حوزه اجتماعی عقب راندند و به مسائل فردی منحصر کردند. فرهنگ امروز غرب ، بر اساس تحوّل، تطوّر و مبارزه با سنن دینی مسیح پی ریزی شده است، ستیز با دین هدفی است که سکولاریزم در پرتو اصول خود آن را محقق کرده است.

لذا در عصر و زمان کنونی مزرعه دین نیازمند آبیاری به وسیله امر به معروف و آفت زدایی با نهی از منکر است و اگر از این دو اصل مهم غفلت شود، خطرات و آفات جامعه اسلامی را با هجوم فرهنگ ضدّ دینی غرب تهدید خواهد کرد.

این مرحله وظیفه دولت است. در جامعه اسلامی باید امر به معروف و نهی از منکر زنده و پر رنگ شود؛ زمانی که امر به معروف و نهی از منکر کم رنگ شود، گناه و فساد پر رنگ می شود. یکی از اصول قانون اساسی اصل امر به معروف و نهی از منکر است. اگر امر به معروف و نهی از منکر ترک شود جوانان آلوده می شوند و جوانان آلوده نمی توانند از مملکت و اسلام دفاع کنند و دشمن هم همین را می خواهد، همان گونه که در اندلس کردند و برای فتح آنجا جوانان را آلوده کردند. صدا و سیما هم باید آموزش دهد تا این فرهنگ فاسد را که فکر می کنند امر به معروف و نهی از منکر مخالف آزادی هاست، از بین برود.

تقویت قدرت دفاعی؛ رکن بنیادین در مقابله با قدرت های استکباری

بدون شک تقویت بنیه دفاعی اسلام و بالا بردن توان نظامی اسلام و به کارگیری پیشرفته ترین سلاح های نظامی، اقتصادی، تبلیغاتی، اخلاقی، اجتماعی و مانند آن، هزینه زیادی خواهد داشت، که مسلمانان باید آن را تأمین کنند.

لذا مسلمانان موظّف هستند از تمام توان و نیروی خویش استفاده کنند و بنیه نظامی خویش را بالا ببرند؛اگر چه اسلام دعوت به صلح می کند و به دعوت صلح دشمن پاسخ مثبت می دهد، ولی به مسلمانان هشدار می دهد که مواظب مکر و فریب دشمن باشند و حتّی به هنگام صلح هم توان نظامی و قدرت دفاعی را در حدّ بالایی حفظ کنند، تا اگردشمن مکر و حیله کرد، مسلمانان غافلگیر نشوند؛ مثل این که دشمن در موقعیّت ضعیفی قرار گرفته و برای تجدید قوای نظامی خویش و سازماندهی جدید آن ها، پیشنهاد صلح دروغین می کند و مدّتی مسلمانان را سرگرم گفت وگوهای صلح می نماید تا پس از آمادگی مجدّد ضربه ای بر مسلمانان وارد سازد؛ در اینجا اگر مسلمانان توان نظامی خویش را، حتّی به هنگام صلح حفظ کنند، غافلگیر نخواهند شد و توطئه دشمن را دفع می کنند.

سخن آخر: (چرا مذاکره با آمریکا ممنوع است؟)

در خاتمه باید گفت بسیاری از دولتمردان امریکا احمق هستند؛ از سویی فشار می‌آورند و از سوی دیگر پیشنهاد سازش و مذاکره می‌دهند، در حالی که هیچ عاقلی چنین کاری را نمی‌کند.

از سوی دیگر باید دانست ابرقدرت ها عامل فساداند،لذا حق گرفتنی است نه دادنی، باید فهمید استکبار تابع حرف حساب نیست. و جوامع اروپایی نیز به دنبال این هستند که منافع خود را اضافه کنند

از این رو می گوئیم اجرای فرمان خدا مخصوصاً در اداره یک کشور از عهده کسانی ساخته است که نه سازشکار باشند، نه عامل بر روش اهل باطل و نه بدنبال، طمع، لذا بزک کنندگان آمریکا در پی منافعشان هستند و گرنه چه دلیل دارد حکم خدا را ترک گویند ؛کسانی که بر روش باطل عمل می کنند به عمق دستورات اسلام پی نبرده و سیستم اداری آن را نمی شناسند، پس جاهلند و بناچار با سیستم اهل باطل به اداره می پردازند.

در حالی که در برابر وسوسه های شیاطین زمینی که پیوسته می کوشند انسان را به انحراف، و سازش با حکام ظالم بکشانند، تنها برخورد شجاعانه و انقلابی در استکبار ستیزی حلّ مشکل می کند.

به امید پیروزی مدیران اسلامی و همه رزمندگان اسلام در تمام جبهه های حق در برابر باطل و در برابر استعمار و استکبار در سراسر جهان !.

به نقل از روزنامه ۱۹ دی:

با رونق دوباره شرکت های هرمی ژتون های موهوم دلارها را می بلعند

برگزاری جلسات شرکتهای هرمی این روزها در اقتصاد ایران رونق زیادی گرفته است، به خصوص در روزهای آخر هفته که تعداد زیادی از کارمندان و کاسبان، وقت بیشتری دارند تا در جلسات مشترک با برخی به اصطلاح «سرگروهها» حضور یافته و بخت آزمایی کنند. همین چند سال پیش بود که تب شرکتهای هرمی و خرید و فروشهای گلدکوئیستی در اقتصاد ایران آنقدر رونق گرفته بود و در نهایت، عده اندکی سود کردند و عده بیشتری، ضرر

شرکت های هرمی که سال ها قبل با گلد کوئیست سرمایه بسیاری از مردم را بلعیدند، این بار با ژتون هایی در حال جمع آوری پول و ارز از دست مردم هستند و با وعده سودهای بالا، آنها را اغفال می کنند.

به گزارش مهر، برگزاری جلسات شرکت‌های هرمی این روزها در اقتصاد ایران رونق زیادی گرفته است، به خصوص در روزهای آخر هفته که تعداد زیادی از کارمندان و کاسبان، وقت بیشتری دارند تا در جلسات مشترک با برخی به اصطلاح «سرگروهها» حضور یافته و بخت‌آزمایی کنند. همین چند سال پیش بود که تب شرکتهای هرمی و خرید و فروش‌های گلدکوئیستی در اقتصاد ایران آنقدر رونق گرفته بود و در نهایت، عده اندکی سود کردند و عده بیشتری، ضرر.

حال هم همین شرکتهای هرمی دوباره در اقتصاد ایران در حال شکل گرفتن هستند، اما این بار تنها پول و ریال نیست که درگیر می‌شود؛ بلکه این ارزهای کشور است که آن هم در شرایطی که حتی یک دلار هم برای اقتصاد ایران باارزش است، به پای یکسری ژتون موهوم، و البته با سودای سود در این گونه معاملات، در حال خروج از کشور است و یا حتی اگر در داخل کشور هم بماند، در دست افرادی رد و بدل می‌شود که بیشتر رفتارهای دلال‌مابانه دارند و دلشان کمتر به حال تولید و اشتغال می‌سوزد.

اکنون برخی با تشکیل شرکتهای هرمی، آن هم در حوزه معاملات بیت‌کوین و برخی ژتون‌های این چنینی، تلاش دارند که مردم را با سودای سودهای ۳۰- ۴۰ درصدی اغوا کرده و سرمایه‌های هر چند اندک آنها را در فضای نامساعد کسب و کار این روزهای ایران، جلب کرده و بدون اینکه آورده‌ای به آنها بدهند، فقط در ظاهر و با یک ژتون، تلاش کنند که از آنها سوءاستفاده نمایند.

این درست همان چیزی است که ناصر حکیمی، معاون بانک مرکزی این روزها نسبت به وجود ردپای آن در اقتصاد ایران هشدار می‌دهد و می‌گوید، مردم دوباره با تله عده‌ای به دام نیفتند و سرمایه‌های خود را از دست ندهند. معاون بانک مرکزی هشدار داد که مردم از خرید بیت کوین بعنوان ابزار مطمئن سرمایه گذاری خودداری کند؛ البته الان نمی توان گفت که بیت کوین قانونی یا غیرقانونی است ولی هشدار می دهیم که مردم فریب نخورند و مواجه با پدیده ای مثل موسسات مالی غیرمجاز نشوند که مالباخته نشوند و به سودای سود بیشتر در این مسیر وارد شوند به خصوص اینکه بازاریابی شبکه ای و هرمی در آن مشهود است و ما داریم رصد می کنیم و هشدار می دهیم.

وی افزود: از مردم پول گرفته می شود و ژتونی داده می شود که مشخص نیست صحت و سقم آن چطور است پس مردم به این تبلیغات توجه نکنند. بیت کوین یک ارز رسمی نیست که در شبکه رسمی معامله شود پس اگر صرافی ها این خرید و فروش را انجام می دهند متخلف هستند؛ معاون بانک مرکزی با بیان اینکه با نهادهای نظارتی در خصوص خرید و فروش ها صحبت شده ولی باید توجه داشت که در مورد موسسات اعتباری غیرمجاز نیز بانک مرکزی نهادهای نظارتی را در جریان گذاشته بود ولی در عمل اتفاق دیگری افتاد. البته تقاضای موثر باید کم شود و ما به مردم هشدار می دهیم و نمی توانیم سکوت کنیم.

حکیمی گفت: مردم باید احتیاط کنند و در این حوزه در دام سوداگران نیفتند؛ این در حالی است که خود بیت کوین از نظر فنی و تکنولوژیکی بحث قوی دارد ولی این ابزار نوسان دارد؛ یعنی به همان اندازه که قیمت رشد یافته به همان اندازه هم قیمت ممکن کاهش یابد؛ پس کلاهبرداری روی این ابزار بسیار زیاد است؛ اکنون بیت کوین کم کم در حال حرکت به سمت گلدکوئیست است.

رضا غلامی، کارشناس اقتصادی به خبرنگار مهر می گوید: به نظر می‌رسد، علت مقبولیت بیت‌کوین را باید در ساختار نامتعارف بازار آن جستجو کرد. در طرف عرضه، تولید بیت‌کوین توسط فرآیندی ماشینی صورت می‌گیرد. براساس ساختار این فرآیند، عرضه آن با نرخ فزاینده‌ای در حال کاهش است. از طرف دیگر، بدلیل مجهول و مخفی ماندن جریان آن، استفاده از این پول به شدت مورد توجه افراد متخلف، قاچاقچیان و پولشویان قرار گرفته است.

وی می افزاید: سفته‌بازان نیز به دلیل رشد مداوم قیمت وارد بازار شده‌اند. لذا نمی توان گفت که این تقاضاها واقعی هستند. علاوه بر این، بیت‌کوین در واقع یک عدد دیجیتالی است که به سادگی در فضای مجازی به صدها قطعه کوچکتر تبدیل می‌شود. همه این موارد باعث شده‌اند که شکاف عرضه و تقاضای آن افزایش یافته و قیمت آن در حالی‌که هیچ ارزش مالی یا ذاتی ندارد، افزایش یابد.

غلامی تصریح کرد: افزایش مدام قیمت باعث افزایش مقبولیت آن شده و همینطور باعث شده که بازار بیت‌کوین به بهشت قاچاقچیان و پولشویان تبدیل گردد. با همین دیدگاه برخی کشورها استفاده از آن را مجاز دانسته‌اند تا از این طریق بتوانند جریان حرکت آن را با هدف جلوگیری از پولشویی و تخلفات مالی تحت نظارت خود درآورند؛ نکته دوم این‌که براساس اصل کارایی بازار سرمایه، بازده و ریسک دارایی‌ها در بلندمدت به گونه‌ای تغییر می‌کند که در تمامی بازارها بازده به ازای هر واحد ریسک دارایی‌ها برابر شوند. با توجه به این دیدگاه نیز می‌توان گفت که تولید بیش از ۵۰۰ درصد بازدهی به معنای وجود ریسک بالای آن در فضای نرمال است مگر آنکه بازار غیرواقعی شکل گرفته باشد.

به هرحال این روزها حتی سیاستگذار پولی هم نسبت به شکل گیری بازارهای سوداگرانه در مورد ژتون‌هایی همچون ژتون بیت کوینی هشدار داده است، ولی میتنیگهایی که گوشه و کنار شهر این روزها برای معرفی این ارزها و خرید و فروش ژتون‌های آنها فعال شده است نیز قابل انکار نیست و به نظر می رسد که باید هر چه سریعتر نیروی انتظامی و قوه قضاییه نسبت به این موضوع واکنش نشان داده و هر چه سریعتر وارد عمل شوند.

لعن و سب در نگاه اسلام

حجت الاسلام مجتبی صبوری

مقدمه

حبّ و بغض در وجود انسان دو نیروی بزرگی است که منشأ ثمرات زیادی برای جامعه و افراد آن است ؛ به همین دلیل در اسلام به آن توجه زیادی شده است تا جایی که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرمایند: «هل الإیمان إلاّ الحبّ و البغض» (۱)؛ (آیا دین غیر از حبّ و بغض است؟)، دارا بودن عشق و محبت و ابراز آن نسبت به شخصی که مظهر خوبی ها است بیانگر عشق و محبت شخص به خوبی ها بوده و این امر بستر مناسبی برای رساندن انسان به کمال و سعادت مطلوب خواهد شد؛ همچنین داشتن و ابراز بغض و نفرت از آنهایی که درجاتی از شقاوت و پستی را دارا هستند در حقیقت بیزاری از بدی ها و هر آنچه انسان را از خدا دور می کند می باشد. یاران پیامبر صلی الله علیه و آله به سبب زیستن در عصر رسول خدا و آشنا بودن شان با سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و داشتن این موقعیت خاص، مورد توجه همگان هستند؛ هر چند همه آنها در یک سطح نبودند و گروهی از آنها نتوانستند بر ایمان خود ثابت بمانند و از مسیری که در زمان پیامبر انتخاب کرده بودند منحرف شدند؛ به همین دلیل لازم است بین آنهایی که به رسول خدا(صلی الله علیه و آله) ایمان آورده و تا آخر بر همین صراط مستقیم ماندند و آنهایی که در بین راه بریدند و کارهای خلاف سیره پیامبر و خلاف دستورات آن حضرت مرتکب شدند فرق قائل شد. نسبت به گروه اول اظهار مودت و نسبت به گروه دوم و اعمالشان اظهار تبری کرده و از اعمال غیر اسلامی آنها برائت جوییم؛ و لذا مسلمانان طبق سنت خداوند در قرآن، این گروه که شقاوت و مخالفتشان از فرمان و سیره پیامبر را به نهایت رساندند و سبب گمراهی عده زیادی شدند لعن کرده و از آنها بیزاری می جویند.

معنای سب و لعن و تفاوت آندو

باید توجه داشت که بین لعن و سب فرق است. سب در اسلام حرام اعلان شده است. سب در لغت به معنی شتم و دشنام است.(۲) زبیدی می‌گوید: السب : الشتم(۳)؛ سب : به معنی شتم است. ابن منظور نیز می‌نویسد: الشتم : قبیح الکلام ولیس فیه قذف(۴)؛ شتم به معنی کلام زشت است و لازم نیست که در آن تهمت نیز باشد . طریحی می گوید: شتم یعنی توصیف کنی چیزی را به صفتی که نقص است.(۵)

اسلام سب و شتم را منع کرده است؛

خداوند متعال می فرماید: «وَلاَ تَسُبُّوا الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ فَیَسُبُّوا اللهَ عَدْواً بِغَیْرِ عِلْم...» (۶)؛ (و شما مؤمنان بر آنان که غیر خدا را می خوانند دشنام مدهید تا مبادا آنها هم از روی دشمنی و جهالت خدا را دشنام دهند). پیامبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله نیز به شدّت دشنام دادن را نهی کرده است؛ ایشان می فرمایند: «سِبابُ المُسْلِمِ فُسُوقٌ» (۷)؛ (دشنام به مسلمان ، فسق و گناه است).

در جریان جنگ صفین وقتی به امیرمؤمنان علیه السّلام گزارش دادند که برخی از یاران وی شامیان را ناسزا می گویند، حضرت آنان را فرا خواند و چنین فرمود: «إنّی أکرَهُ لَکُمْ أنْ تَکُونُوا سَبّابِینَ وَلکِنَّکُم لو وَصَفْتُم أعْمالَهُمْ وَذَکَرْتُمْ حالَهُمْ، کانَ أصْوَبَ فی الْقَولِ وَأبْلَغَ فِی الْعُذْرِ» (۸)؛ (دوست ندارم دشنام دهنده باشید، اما اگر کردار آنان را بازگو کنید و روش آنان را تشریح کنید، به حقیقت نزدیک تر و عذری رساتر برای شما خواهد بود). همچنین امام صادق علیه السّلام می فرماید: «سباب المؤمن کالمُشرِفِ علی الهلکة» (۹)؛ (کسی که به مؤمن ناسزا بگوید همچون کسی است که در پرتگاه هلاکت باشد). بنابراین «سب» مطلقاً در اسلام حرام است و هر فرد عاقل و دانایی از دشنام و ناسزاگویی و بددهانی رویگردان است و از آن بهره نمی گیرد؛ اما مسأله لعن با سب فرق می کند لعن به معنی راندن و دور کردن از خوبی است.

جوهری می نویسد: «اللعن، الطرد والابعاد من الخیر»(۱۰)؛ (لعن، راندن و دور کردن از خوبی ها است). همچنین لعن بیزاری از اعمال زشت یک فرد است. راغب اصفهانی می گوید: «لعن به معنای طرد و دور کردن با غضب است. لعن اگر از طرف خداوند باشد در آخرت به معنای عقوبت و در دنیا به معنای انقطاع از قبول رحمت و توفیقش است. واگر از طرف انسان باشد به معنای دعا و نفرین و در خواست بر ضرر غیر است».(۱۱)

بنابراین لعن به معنی بیزاری از اعمال زشت یک فرد است و دعا برای دور شدن او از رحمت خدا است و شاید بهترین تعبیری که مفهوم لعن عربی را در فارسی منتقل کند عبارت «خدا نیامرزد» است. در این گونه موارد مثلا گفته می شود: «خدا فلانی را نیامرزد، کاری کرد که عده ای را به کشتن داد.» این تعبیر هیچ بار منفی ای ندارد و دعای بر علیه شخصی است که کار پستی مرتکب شده است؛ بنابراین خدایا فلانی را لعن کن؛ یعنی از او نگذر، او را نیامرز.

لعن در قرآن

خداوند متعال در قرآن کریم در موارد متعددی گروهی را لعن و نفرین کرده است که این دلیلی بر مشروعیت به کار بردن این واژه به صورت اصل اولی می باشد. در قرآن با اینکه از سبّ نهی شده است؛ ولی نه تنها هیچگاه از لعن نهی نکرده است؛ بلکه خود بارها عده ای را لعن کرده است.

مصادیق لعن در قرآن کریم

با مراجعه به قرآن کریم پی می بریم که خداوند متعال افراد و یا گروه هایی را لعن کرده است که از جمله آنها به این موارد می توان اشاره کرد:

۱ ـ ابلیس؛ آن جا که می فرماید: «وَ إنَّ عَلَیْکَ لَعْنَتی إلی یَوْمِ الدِّینِ» (۱۲)؛ (و همانا لعنت من برتوست تا روز جزا).

۲ ـ کافرین؛ آن جا که می فرماید: « إنَّ اللهَ لَعَنَ الْکافِرینَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعیراً » (۱۳)؛ (همانا خداوند لعنت کرده کافران را و برای آنان جهنم را آماده نموده است).

۳ ـ بنی اسرائیل، آنهایی که به دستور پیامبران ایمان نیاورده و کافر شدند؛ « لُعِنَ الَّذینَ کَفَرُوا مِنْ بَنی إسْرائیلَ عَلی لِسانِ داوُدَ وَعیسَی بْنِ مَرْیَمَ » (۱۴)؛ (لعنت شدند کسانی که از بنی اسرائیل کافر شدند، به زبان داود و عیسی بن مریم).

۴- ظالمین: « ألا لَعْنَةُ اللهِ عَلَی الظّالِمینَ » (۱۵)؛ (آگاه باش لعنت خدا بر ظالمان است).

۵- دروغ گویان: « وَالْخامِسَةُ أنَّ لَعْنَةَ اللهِ عَلَیهِ إنْ کانَ مِنَ الْکاذِبینَ » (۱۶)؛ (و بار پنجم قسم یاد کند که لعنت خدا بر او باد اگر از دروغ گویان باشد).

۶- آزار دهندگان پیامبر (صلی الله علیه وآله): « وَالَّذینَ یُؤْذُونَ اللهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمَ اللهُ فِی الدُّنْیا وَ الآخِرَةِ » (۱۷)؛ (و کسانی که خدا و رسول را اذیت می کنند خداوند آنان را در دنیا و آخرت مشمول لعنت خود قرار داده است).

۷- تهمت زنندگان به زنان پاکدامن: « إنَّ الَّذینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ الْغافِلاتِ الْمُؤْمِناتِ لُعِنُوا فِی الدُّنْیا وَ الآخِرَةِ» (۱۸)؛ (کسانی که به زنان با ایمان و پاک دامن بی خبر از کار بد تهمت بستند محققاً در دنیا و آخرت ملعون شدند).

۸- قاتلین مؤمنین: « وَمَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاءُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فیها وَ غَضِبَ اللهُ عَلَیْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظیماً » (۱۹)؛ (و هرکس مؤمنی را به عمد بکشد مجازاتش آتش جهنم است که در آن جاوید معذب خواهد بود. خدا بر او خشم و لعنت کند، و عذابی بسیار شدید برایش مهّیا سازد).

۹- منافقین: « وَعَدَ اللهُ الْمُنافِقینَ وَ الْمُنافِقاتِ وَ الْکُفّارَ نارَ جَهَنَّمَ خالِدینَ فیها هِیَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمُ اللهُ وَلَهُمْ عَذابٌ مُقیمٌ » (۲۰)؛ (خدا مرد و زن از منافقان و کافران را وعده آتش دوزخ و خلود در آن داده، همان دوزخ برای کیفر آنان کافی است، و خدا آنان را لعن کرده و برای آنان عذاب ابدی است).

۱۰- فاسدین و قطع کنندگان رحم: « فَهَلْ عَسَیْتُمْ إنْ تَوَلَّیْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرْحامَکُمْ أُوْلَئِکَ الَّذینَ لَعَنَهُمُ اللهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعْمَی أَبْصارَهُمْ » (۲۱)؛ (شما منافقان اگر از فرمان خدا و طاعت روی برگردانید یا در زمین فساد و قطع رحم کنید باز هم امید دارید؟ اینان همین منافقانند که خدا آنان را لعن کرده و گوش و چشمشان را کور گردانید).

لعن برخی صحابه خاص در قرآن

همانطور که بیان شد قرآن کریم عده ای که برخی از ویژگی های منفی را در خود دارند مورد لعن قرار داده است که با اطلاق لعن بر مورد عام، شامل برخی از صحابه نیز میشود، ولی در برخی از موارد، صحابی خاصی لعن شده است، از آن جمله این آیه شریفه است: « وَ إذْ قُلْنا لَکَ إنَّ رَبَّکَ أَحاطَ بِالنّاسِ وَ مَا جَعَلْنَا الرُّؤْیَا الَّتی أَرَیْنَاکَ إلاَّ فِتْنَةً لِلنّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِی الْقُرْآنِ وَ نُخَوِّفُهُمْ فَمَا یَزِیدُهُمْ إلاَّ طُغْیاناً کَبِیراً » (۲۲)؛ (ای رسول ما به یاد آور وقتی را که به تو گفتیم خدا البته به همه افعال و افکار مردم محیط است و ما رؤیائی که به تو ارائه دادیم جز برای آزمایش و امتحان مردم نبود، و درختی که به لعن در قرآن یاد شده و ما به ذکر این آیات عظیم آنان را می ترسانیم و لکن بر آنان طغیان و کفر و افکار شدید چیزی نیفزاید).

مفسران در ذیل این آیه می گویند: مراد از شجره ملعونه در قرآن، شجره و نسب حکم بن ابی العاص است و مقصود از رؤیا، رؤیایی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در خواب دیدند که فرزندان مروان بن حکم یکی پس از دیگری بر منبرش می نشینند.(۲۳)

لعن در احادیث رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

با رجوع به سنت نبوی متوجه می شویم که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله تعبیر «لعن» و مشتقات آن را در موارد بسیاری، حتی در خصوص مسلمانان و برخی از صحابه به کار برده است؛ که همه آنها به سبب کارهای زشتی است که از آنها صادر شده است.

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله گاهی به صورت کلی لعن می کرد مانند: دزد، جوانی که خود را به شکل زن درآورد، و نیز زنی که خود را شبیه مرد کند، کسی که حیوانی را به غیر نام خدا ذبح

کند، کسی که والدین خود را لعن کند، کسی که عمل قوم لوط انجام دهد و یا رشوه بگیرد و....(۲۴) ایشان می فرمود:« خدا لعنت کند شراب، شرابخوار، ساقی، بایع و مشتری آن را و...»(۲۵) و نیز می فرمود: « خدا لعنت کند گیرنده ربا و دهنده و نویسنده و شاهد آنرا».(۲۶)

گاهی هم آن حضرت، افراد مشخص و معینی را لعن می کرد:

شعبی می گوید: عبدالله بن زبیر در حالی که بر کعبه تکیه زده بود، گفت: سوگند به پروردگار این خانه «لَقَدْ لَعَنَ رَسُولُ اللّه فُلاناً وَما وُلِدَ مِنْ صُلْبِهِ»(۲۷)؛ (رسول خدا فلانی و آن کس که از صلب او متولد شود را لعن کرده است).

در مورد شخص مورد ادعای عبدالله بن زبیر، حاکم نیشابوری درحدیثی در مستدرک، او را حکم بن عاص و فرزندانش معرفی می کند: «لَعَنَ رَسُولُ اللّه الحَکَمَ وَوَلَدَهُ»(۲۸)؛ (پیامبر حکم بن عاص و فرزندان او را لعن کرد). و نیز مروان و پدرش مورد لعن رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفتند. حاکم نیشابوری در کتابش مستدرک می گوید: «رسول الله لعن أبا مروان ومروان فی صلبه»(۲۹)؛ (پیامبر پدر مروان را لعن کرد در حالیکه مروان در صلب او بود).

رسول خدا صلی الله علیه و آله در موارد متعددی ابوسفیان و معاویه را نیز لعن کرده است؛ علی بن اقمر می گوید: همراه با گروهی از عبدالله عمر خواستیم برای ما حدیثی بگوید، او گفت: پیامبر درباره ابوسفیان در حالی که سوار بر مرکبی بود و معاویه و برادرش از پیش و از پس او در حرکت بودند، فرمود: «اللهم العن القائد و السائق و الراکب، قلنا أنت سمعت رسول الله(صلی الله علیه وآله)؟ قال نعم، و الاّ فصُمتا أذنایط، کما عُمیتا عینای» (۳۰)؛ (خدایا لعن فرما جلودار، پیرو و سواره را؛ پرسیدیم که تو خود از رسول خدا شنیدی؟ گفت: آری، و چنان چه دروغ بگویم دو گوشم کر باد، همچنانکه دو چشمم نابیناست).

عبدالله بن عمر در جایی دیگر می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله در روز جنگ احد چنین نفرین نمود: «اللّهُمَّ الْعَنْ أباسُفْیانَ...» (۳۱)؛ همچنین ابن براء از پدرش «براء ابن عازب» نقل می کند که ابوسفیان همراه معاویه به سوی پیامبر صلی الله علیه وآله می آمدند، آن حضرت فرمود: «اللهم العن التابع و المتبوع، اللهم علیک بالأقیعس، قال ابن البراء لأبیه: من الأقیعس؟ قال: معاویه» (۳۲)؛ (بارخدایا پیرو و جلودار را لعنت کن، خدایا اقیعس را به تو واگذار می کنم، ابن براء می گوید: به پدرم گفتم اقیعس کیست؟ پاسخ داد: معاویه).

لعن و نفرین برخی صحابه توسط برخی صحابه دیگر

با تتبّع تاریخی در می یابیم که خود صحابه نیز برخی صحابه دیگر را لعن می کردند. محمد بن ابی بکر در ضمن نامه اش به معاویه، او و پدرش را ملعون و نفرین شده می داند و خطاب به او می گوید: «أنت اللعین بن اللعین، لم تزل أنت و ابوک تبغیان لرسول الله(صلی الله علیه وآله) الغوائل، و تجهدان فی اطفاء نور الله»(۳۳)؛ (تو ملعون و نفرین شده و پسر نفرین شده ای همواره تو و پدرت علیه رسول خدا طغیان نموده و در جهت خاموشی نور خدا تلاش می کردید).

درباره نعیمان یا نعمان آمده است که وی شراب می نوشید چنان که چندین مرتبه بر او در مجلسی که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) حضور داشتند حد جاری کردند: «فقال بعض الصحابه: لعنه الله ما اکثر ما یؤتی به ...»(۳۴)؛ (برخی از اصحاب او را به خاطر این زیاده روی لعن می کردند ...)

پس از جریان حکمیّت نیز، ابو موسی اشعری به عمرو عاص گفت: «لعنک الله فان مثلک کمثل الکلب. إن تحمل علیه یلهث او تترکه یلهث. قال عمرو: لعنک الله فان مثلک کمثل الحمار یحمل أسفاراً»(۳۵)؛ (خداوند تو را لعنت کند، تو مانند سگی می مانی که اگر تحت فشار قرار گیرد زبان از کام درآورد و اگر رهایش کنی زبان از کام درآورد. عمرو گفت: خدا تو را لعنت کند تو مانند الاغی هستی که کتاب ها را حمل می کنی). و نیز عمر بن خطاب، خالد بن ولید را به جهت کشتن مالک ابن نویره مورد لعنت قرار داد.(۳۶) و عبد الله بن عمر هم فرزندش را سه بار لعن و نفرین کرده است.(۳۷)

دلایل برخی اهل سنت در رد لعن صحابه

یکی از عمده ترین دلایل برخی اهل سنت در رد لعن، دفاع از صحابه است، به جهت اینکه صحابه را از منابع تشریع می‌دانند و معتقدند در کنار قرآن و سنت و اجماع و عقل و منابع دیگر، مذهب صحابی هم از منابع تشریع است. گاهی هم از مذهبِ صحابی با تعبیر سنت صحابی یاد می‌کنند که نشان از آن دارد که صحابی هم در عرض سنت پیامبر صلی الله علیه وآله، سنتی دارد، و بر این باورند که اگر صحابه نقدپذیر باشند و یا لعن شوند دین متزلزل می شود، در حالی که دینی که اساس آن به وسیله خداوند متعال و پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم گذاشته شده و با وعده الهی تا روز قیامت باقی است،«با نقد چند نفر» هرگز متزلزل نخواهد شد.

و نیز این سخن که «مذهب صحابی از منابع تشریع است» مردود است؛ غزالی در این باره می گوید: «کسی که در او احتمال خطا و اشتباه می‌رود و عصمت او از خطا ثابت نشده است، سخن او حجت نیست، چگونه می‌توان به سخن آنان استناد کرد، در حالی که احتمال خطا می‌رود؟ و چگونه بدون دلیل متواتر، ادعای عصمت برای آنان می‌شود و چگونه می‌توان قومی را تصوّر کرد که اختلافشان جایز باشد؟ و چگونه ممکن است دو معصوم با هم اختلاف داشته باشند؟ در حالی که همه صحابه اتفاق نظر دارند که می‌توان با صحابه مخالفت کرد. چرا ابوبکر و عمر نمی‌پذیرند که کسی بر اساس اجتهاد، مخالف آنان باشد، بلکه در مسائل اجتهادی بر هر مجتهد واجب می‌دانند که از اجتهاد خودش پیروی کند؟»(۳۸) .

شوکانی به ظاهرِ عنوانِ «منابع تشریع» اعتراض کرده و گفته که حجت نیست، چون خداوند جز حضرت محمد صلی الله علیه وآله را به سوی این امت برنیانگیخته و ما جز یک پیامبر و یک کتاب آسمانی نداریم و همه امت مأمورند که از کتاب خدا و سنت پیامبرش اطاعت کنند و در این مورد فرقی میان صحابه و دیگران نیست. همه مکلف به تکالیف دینی و پیروی از کتاب و سنت‌اند. پس هر کس بگوید پس از قرآن و سنت پیامبر و آنچه به این دو بر می‌گردد، حجتی دیگر در دین خداوند است، در دین خدا حرف نادرستی گفته است.(۳۹)

به هر حال، آنچه حجت است، قرآن و سنت پیامبر و اجماع مسلمین و عقل قطعی است و سخن صحابی اگر مستند به پیامبرصلی الله علیه وآله نباشد قطعاً حجت نیست، اما نظری که او از منابع شرعی استنباط می کند برای خودش و مقلدانش حجت است نه بر دیگران، یعنی مجتهدان و غیر مقلدان.

یاران پیامبر نیز همانند تابعان، به صالح و ناصالح؛ و مقبول و غیر مقبول تقسیم می شوند و نپذیرفتن روایات گروه دوم، دلیلی بر ساقط شدن همه روایات صحابه پیامبر از درجه اعتبار نیست.از این گذشته، روایات پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از طریق پیشوایان معصوم علیهم السَّلام یعنی علی بن ابی طالب علیه السَّلام و خاندان رسالت، که خود از برترین صحابه بوده اند، در اختیار ما قرار گرفته است و نپذیرفتن روایات انسان های ضعیف یا مجهول و مبهم دلیل بر نفی کلی نیست و سبب تزلزل دین نمی گردد؛ زیرا پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم دو حجّت گرانبها از خود به یادگار نهاده و امّت اسلامی با تمسک به این دو از هر مرجعی بی نیاز خواهند بود.

رموز و حکمت لعن و تبری

همانطور که بیان شد در اسلام به تولی و تبری - حبّ و بغض- اهمیت زیادی داده شده است تا آنجایی که در روایات آمده است: «هل الإیمان إلاّ الحبّ و البغض» (۴۰)؛ (آیا دین غیر از حبّ و بغض است؟) این حب و بغض در مورد افراد و مصادیق خاص نیز جاری است مانند قول رسول خدا صلی الله علیه وآله خطاب به امیرالمؤمنین علی علیه السلام: «یا علی، حبّک ایمان و بغضک نفاق و کفر» (۴۱)؛ (ای علی! دوستی با تو ایمان و کینه ورزی با تو نفاق است).

در بیان حکمت و دلایل تأکیدات و اهمیت اسلام به مسئله حب و بغض - چه به صورت عمومی و چه نسبت به افراد خاص- به چند نکته به صورت اختصار اشاره می شود:

۱ ـ با توجه به اینکه حبّ و بغض دو نیروی بسیار عظیمی است که اگر به تمامه در انسان نهادینه شود می تواند ثمرات زیادی برای او داشته باشد؛ مثلا کسی که محبّت شخصی را به سبب دارا بودن همه خوبی ها در دل داشته باشد، این در حقیقت بیانگر عشق و محبّت او به خوبی هاست و این عشق و محبّت نیروی بسیار عظیمی است که می تواند تمام قوا را در اختیار گرفته و به سوی محبوب اصلی ـ که همان خداوند متعال است ـ سوق دهد. و این همان کمال و سعادت مطلوب انسان است. و نیز اگر انسان بغض شخصی را به خاطر شقی بودن او در دل داشته باشد این سبب می شود که در وجود انسان تمام نفرت ها جمع شود تا از آن شخص بیزار گردد، و این در حقیقت بیزاری از بدی هاست.

۲ ـ اسلام بر خلاف برخی ادیان، مانند سکه دو رویی است که به خاطر ضرورت اجتماعی به هر دو امر مهمّ تولّی و تبرّی سفارش کرده است. آدمی نمی تواند خوب و بد و یا مظهر خوبی ها و بدی ها، را با هم دوست داشته باشد، زیرا اینها دو امرِ متضادند که غیر قابل جمعند و جمع آنها در شخصی علامت نفاق است.

۳ ـ از جهت روانشناسی نیز ثابت شده است که بهترین راه (عمومی و خصوصی) برای تشویق مردمی به حقّ و حقیقت و دوری از فساد و بدی ها ارائه الگوهایی کامل از هر دو طرف است، که اثر مطلوب و بزرگی در جامعه می تواند داشته باشد.

۴ ـ باید توجه داشت که حبّ و بغض نمی تواند تنها در قلب بماند، بلکه ظهور و بروز دارد و ظهور آن تا زمانی که از نظر شرعی و عقلی مانعی نداشته باشد نه تنها اشکالی ندارد، بلکه برتری نیز دارد و این از حیث روانی نیز قابل اثبات است، زیرا ابراز و اظهار یک مطلب سبب تلقین در نفس انسان و ملکه شدن آن می شود. از همین رو ابراز تبرّی و تولّی در ساختن شالوده روحی انسان بسیار مؤثر است.

۵ ـ تولی و تبری و لعن کردن- که یکی از مصادیق تبری است- در حقیقت اعلان خطر و اعلان بشارت است؛ اعلان خطر به مردم است تا مراقب دشمنان دینشان باشند؛ دشمنانی که همیشه در کمین هستند تا دین انسانها را از آنها بگیرند و آنها را از صراط مستقیم منحرف سازند و بدانند که چنین انسان های مورد لعن واقع شده، قابل پیروی نیستند. تولی نیز اعلان بشارت است به مردم تا بدانند که ما الگوهایی کامل و خوبی داریم که اگر آنها را پیروی کنند به حقّ و حقیقت و لقای الهی خواهند رسید و این در حقیقت از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر اجتماعی است.

۶ ـ اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله از جهاتی مورد توجه خاص مسلمانان اند؛ زیرا آنان کسانی اند که آن حضرت را درک کرده و از او سخن ها شنیده و سیره عملی ایشان را دیده اند؛ و از

طرفی، به خاطر فداکاری هایی که برخی از آنان در راه حفظ و گسترش اسلام داشته اند قابل تقدیرند؛ از همین رو مسلمانان توجه خاصی به آنها دارند. از سوی دیگر، کسانی که سد راه پیشرفت واقعی اسلام بودند و باعث انحراف در جامعه اسلامی می شدند، بزرگ ترین ضربه را به اسلام و مسلمانان زده اند، به همین علت است که باید الگوهای خوب و بد از میان صحابه انتخاب شود و معیار این انتخاب همان الگوی اصلی که رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد است « لقد کان لکم فی رسول الله اسوۀ حسنه»؛ مسلّماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود.(۴۲)

لعن و عدم تعارض آن با وحدت مسلمانان

همانطور که اشاره شد گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد که صحابه بزرگ رسول خدا (صلّی الله عَلَیه وآله)، افرادی مانند معاویه، عمرو بن عاص، خالد بن ولید، زیاد و حجاج بن یوسف را لعن کرده‌اند. حضرت علی (علیه السلام) نیز روزی که عثمان کشته شد، عبد الله بن زبیر را به دلیل این که از عثمان دفاع نکرد، لعن و نفرین کرد (۴۳)؛ بدیهی است که امکان ندارد که نسل امروز مسلمانان، بخواهند راه خیر و عزت و صلاح را بپیمایند ولی چشم بر میراث تاریخی خود بپوشانند و نیم نگاهی هم به احوال مسلمانان اوایل نداشته باشند و اگر تاریخ آیینه ی عبرتها است، نتوان عبرت جویان را از تأمل در آن بازداشت. مسأله ی لعن و نفرین به عنوان مکانیسمی برای ابراز تنفر و برائت از مصادیق زشتی نقش مهمی در تقویم شخصیت عقیدتی و روحی انسان مؤمن داشته و سهل انگاری در آن به بی تفاوتی و در هم رفتن مرزهای هویت دینی و اخلاقی خواهد انجامید و صد البته به صورت طبیعی انسان مؤمن با مطالعه ی صفحات واقعی تاریخ گذشته ی مسلمین و مشاهده ی جلوه های نفاق و ستم و انحراف به خشم می آید و سینه ی او مالامال از نفرت نسبت به جنایتکاران می شود. البته باید توجه داشت که در مورد افراد، باید تنها افرادی را لعن کرد که براهینی مبنی بر شمرده شدن آن افراد از مصادیق لعن وجود داشته باشد و در مصادیقِ اختلافی و مشکوک نیز، باید با اقامۀ دلیل، لعن کرد و جایز نیست این کار را بدون دلیل و حجّت انجام داد و لعن افرادی از صحابه که دلیلی برای لعن آنان وجود ندارد، سبب خدشه‌دار شدن وحدت میان مسلمانان است. و نیز باید توجه داشت که به جای مبالغه در بکارگیری ادبیات لعن در محافل و منابر و رسانه ها، نقد علمی مستدلانه و منصفانه را دستور کار خود قرارداده و فرهنگ و ادبیات آن را در میان مردم نهادینه کنیم. مصلحت برتر همگرایی و وحدت مسلمین هم جز این حکم نمی کند که هر گونه تعابیر خشن و غلیظ که توهین به مقدسات توده ی عظیمی از مسلمانان محسوب می شود کنار گذاشته شود و به جای آن، همه در این اندیشه باشند که با پرهیز از مباحث حاشیه ای راه های عملی برای پیشبرد اهداف اصلی اسلام و مسلمین را یافته، دنبال کنند؛ و سیره عملی معصومین علیهم السلام بهترین دلیل بر اتخاذ چنین روشی است همچنان که با نگاهی به سیره امیرالمؤمنین علی علیه السلام، شاهد برخی راهنمایی های ایشان به خلیفه دوم عمر برای حفظ و تقویت اسلام و مسلمانان هستیم:

درکتاب المستدرک علی الصحیحین ـ به نقل از سعید بن مُسَیَّب ـ آمده: عمر، مردم را جمع کرد و از آنان پرسید: تاریخ، از چه روزی نوشته شود؟ هر کدام نظری دادند ولی عمر قانع نشد آنگاه علی بن ابی طالب(علیه السلام) فرمود: «از روزی که پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) هجرت کرد و سرزمین شرک را ترک نمود». عمر نیز آن را پذیرفت. (۴۴)

همچنین در کتاب البدایۀ والنهایۀ آمده: عمر، هنگامی که نوشته ها را تاریخدار کرد خواست که تاریخ را از«میلاد پیامبر خدا» آغاز کند. سپس گفت: از«بعثت». آنگاه علی بن ابی طالب(علیه السلام) نظر داد که آن را از «هجرت» بنویسد. پس عمر هم از«هجرت» نوشت.(۴۵)

و در کتاب تاریخ طبری ـ به نقل از ابن عمر ـ آمده: پس از فتح قادسیّه و دمشق، عمر، مردم را در مدینه جمع کرد و گفت: به نظر شما چه مقدار از بیت المال برای) مصرف شخصیِ (من حلال است؟ حاضران هرکدام سخنی را گفتند؛ امّا علی(علیه السلام) ساکت بود. عمر گفت: ای علی! چه می گویی؟ علی(علیه السلام) فرمود: « مقداری که زندگی تو و عیالت را به سامان می آورَد و جز این، هیچ چیز از آن برای تو)حلال (نیست». همه گفتند: نظر، همان نظر علی بن ابی طالب است. (۴۶)

و نیز در کتاب ربیع الابرار نقل شده است: که در روزگار خلافت عمر بن خطّاب، نزد وی، از زیورهای کعبه و فراوانی آنها سخن به میان آمد. گروهی گفتند: اگر آنها را بفروشی و با آنها لشکرهای مسلمانان را تجهیز کنی، پاداش آن بیشتر است. کعبه چه نیازی به زیور دارد؟! عمر، قصد همین کار را داشت که علی(علیه السلام) فرمود: «این قرآن بر پیامبر(صلی الله علیه وآله) نازل شد. و) در آن هنگام (دارایی ها چهار گونه بود:

اول: دارایی های مسلمانان (که میان وارثان به میزان سهمی که خداوند معیّن کرده بود، قسمت می شد).

دوم: خُمس (که خدا آن را در جایگاه آن قرار داده است).

سوم: زکات (که خدا آن را برای مصرف های مشخّصی معیّن نموده).

و چهارم: زیور کعبه بود که در آن روز وجود داشت؛ امّا خدا آن را به حال خود وا نهاد و این وانهادن، نه از روی فراموشی بود و نه از روی مخفی بودن آن بر خدا. پس، تو هم آن را در جایی قرار ده که خدا و پیامبرش قرارداده اند».

عمر گفت: اگر تو نبودی، رسوا می شدیم! و زیورها را به حال خود وا نهاد. (۴۷)

البته باید توجه داشت که همکاری امیرالمؤمنین علی علیه السلام با عمر در مشورت دادن به او نه به خاطر پذیرش خلافت وی، بلکه تنها به سبب حفظ اسلام و مسلمانان بود؛ چرا که بارها آن حضرت در همان دوران خلافت ابوبکر و عمر و عثمان در حقانیت خود بر خلافت و جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله تأکید داشت. به عنوان نمونه ایشان در جریان شورایی که عمر برای انتخاب جانشین خود تشکیل داد در یکی از خطبه هایش در مورد نتیجه شورا فرمود: « خدایا،چه شورایی! چه وقت در برتری من بر اوّلیِ آنها (ابوبکر) تردید افتاد که اکنون با اینان برابر شمرده می شوم؟! ولی به ناچار) و برای حفظ اسلام ، (با آنان در فرود و اوج ، همگام و همراه شدم؛ امّا یکی به کینه از من کناره گزید و دیگری (عبدالرحمن بن عوف) به برادر زنش گروید و چیزهایی دیگر...».(۴۸)

همچنین در کتاب شرح نهج البلاغه آمده که حضرت علی(علیه السلام) به ابن عباس گفت: از این رو داخل در جلسه شورا شدم که پیش از این عمر می گفت که پیامبر خدا فرموده است: « نبوّت و امامت، با هم در یک خانه جمع نمی شوند» . من در پیش دید مردم در شورا داخل شدم تا تناقض کردارش را با روایتی که نقل کرده است ، روشن کنم». (۴۹)

در نهج البلاغه نیز آمده است که علی علیه السلام به عبد الرحمان بن عوف می فرماید: «عمر می دانست که تو وپسر عمویت سعد و برادر زنت (عثمان) ، یک نظر دارید. و به کشتن مخالفانتان نیزفرمان داد، حال خوب می دانید که من از دیگران بدان (خلافت) سزاوارترم. به خدا سوگند، تا آنجا تسلیم هستم که کارهای مسلمانان به سلامت باشد و در آن ستمی نباشد، مگر بر خودم؛ و این به خاطر پاداش و فضیلت صبر و نیز بی رغبتی به زر وزیوری است که به خاطرش بر هم پیشی می گیرید.(۵۰)

کتاب ارشاد ـ به نقل از جُندَب بن عبد الله ـ می نویسد : در مدینه و پس از بیعت مردم با عثمان ، بر علی بن ابی طالب(علیه السلام)وارد شدم و او را اندیشه ناک و اندوهگین دیدم . به او گفتم : قومت چه کردند؟ فرمود: «باید صبری نیکو داشت» به او گفتم : سبحان الله! به خدا سوگند که تو صبوری .

فرمود: «(اگر صبر نکنم) چه کنم؟ مردم به قریش می نگرند. قریش می گوید: اگر خلافت به خاندان محمّد(صلی الله علیه وآله) رسد هیچ گاه به کس دیگری نمی رسد؛ ولی اگر در غیر آنان باشد، میان شما می چرخد».(۵۱)

نتیجه گیری

از آنچه بیان شد به این نتیجه می رسیم که مسئله تولّی و تبرّی و لعن نه تنها در اسلام جایز است؛ بلکه از ضروریات اجتماعی و از راه های سوق دادن مردم به حقّ و حقیقت و دوری از فساد و تباهی است. چگونه ممکن است کسی تبرّی را از مستحقّ آن مضایقه کند، در حالی که خداوند متعال می فرماید: « قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَداً » (۵۲)؛ (برای شما مؤمنان بسیار پسندیده و نیکوست که به ابراهیم و اصحابش اقتدا کنید که آنان به قوم خود گفتند: ما از شما و بت های شما که به جای خدا می پرستید به کلّی بیزاریم. ما مخالف و منکر شماییم و همیشه میان ما و شما کینه و دشمنی خواهد بود).

البته باید توجه داشت که برخی از صحابه رسول خدا صلّی الله علیه و آله یعنی آنهایی که در مکه تحت فشار بودند و اسلام خود را حفظ کردند و دعوت حق را لبیک گفتند، و نیز آنهایی که پس از هجرت به مدینه با ریختن خون خود، درخت اسلام را در جنگ های ابتدایی آبیاری کردند، همچنین کسانی که پس از رحلت رسول خدا صلّی الله علیه و آله خانه و کاشانه خود را ترک گفته و به جهاد پرداختند؛ همه این گروه ها مورد تکریم و تعظیم می باشند، زیرا آنان مانند شمع، سوخته و اطراف خود را روشن نمودند و هیچکس درباره آنان حرف خلافی ندارد.

سخن در جای دیگر است؛ این که هرگاه فردی از یاران پیامبر به حکم این که معصوم نیست گناهی را مرتکب شد و ملاک لعن در حق او تحقق یافت، ابراز انزجار از این فرد چه حکمی دارد؟! طبعاً حکم او با دیگر افراد که با او همسو هستند، تفاوتی نخواهد داشت. اگر شیعه از گروه انگشت شماری از صحابه پیامبرصلّی الله علیه و آله بیزاری می جوید، به سبب صحابی بودن آنها نیست؛ بلکه این لعن گروهی اندک از صحابه به این سبب است که آنها با آنکه پیامبر را درک کردند و به مقام و موقعیت عالی دست یافتند؛ اما از این موقعیت زیبا غافل شدند و برخلاف دستور پیامبر رفتار کردند، به گونه ای که مستحق بیزاری گشتند، چنان که قرآن مجید می فرماید: «انّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً مُهِيناً» (۵۳)؛ (آنان که خدا و رسول او را آزار می دهند، خدا از آنان در دو جهان بیزار بوده و برای آنان عذاب خوار کننده ای آماده ساخته است).

حال اگر فردی از صحابه موجبات آزار پیامبر را فراهم ساخت، محکوم به حکم این آیه خواهد بود؛ همچنان که دیگر افراد غیر صحابه نیز در صورتی که صفات مورد لعن واقع شده خدا را برخوردار باشند مستحق بیزاری و لعن هستند؛ و البته در اسلام تبعیضی وجود ندارد.

بنابراین شیعه لعن را بر برخی از صحابه

به کار می برد که منشأ فساد در جامعه عصر خود و بعد از آن تا روز قیامت شده اند، و از آن جا که صحابه، مورد توجه خاص و برای عموم مردم محک دین اند، ضروری است که با اعلام برائت از آنان مردم را از این خطر بزرگ آگاه ساخت، که این فرد و یا جریان خطر سازند، تا مردم از او و دسته و طرفدارانش دوری گزینند و در راه و عقیده اش قرار نگیرند و این در حقیقت از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر است.

منابع:

۱. قران کریم.

۲. المفردات فی غریب القران راغب اصفهانی حسین بن محمد تحقیق صفوان عدنان داود دارالعلم- الدار الشامیه دمشق بیروت ۱۴۱۲ قمری چاپ اول

۳. نهج البلاغه شریف الرضی محمد بن حسین محقق / مصحح للصبحی صالح هجرت قم ۱۴۱۴ قمری چاپ اول

۴. الکافی کلینی محمد بن یعقوب بن اسحاق محقق / مصحح غفاری علی اکبر و اخوندی محمد دار الکتب الاسلامیه تهران ۱۴۰۷ قمری چاپ چهارم

۵. وسایل الشیعه شیخ حر عاملی محمد بن حسن محقق / مصحح موسسه ال البیت علیهم السلام موسسه ال البیت علیهم السلام قم ۱۴۰۹ قمری چاپ اول

۶. بحار الانوار مجلسی محمد باقر بن محمد تقی محقق / مصحح جمعی از محققان دار احیاء التراث العربی بیروت ۱۴۰۳ قمری چاپ دوم

۷. الصحاح جوهری اسماعیل بن حماد محقق / مصحح عطار احمد عبد الغفور دار العلم للملایین بیروت بی تا چاپ اول

۸. شیعه شناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی مشعر قمبی تا

۹. نثر الدر ابو سعد منصور بن الحسین الابی تحقیق خالد عبد الغنی محفوظ دار الکتب العلمیه بیروت لبنان ۱۴۲۴ قمری - ۲۰۰۴ میلادی الطبعه الاولی

۱۰. مسند احمد بن حنبل ابو عبد الله احمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن اسد الشیبانی المحقق السید ابو المعاطی النوری عالم الکتب بیروت ۱۴۱۹هجری قمری ۱۹۹۸ میلادی الطبعه الاولی

۱۱. سنن ابی داود ابو داود سلیمان بن الاشعث السجستانی دار الکتاب العربی بیروت

۱۲. صحیح البخاری محمد بن اسماعیل ابو عبدالله البخاری الجعفی تحقیق مصطفی دیب البغا دار ابن کثیر الیمامه بیروت ۱۴۰۷ قمری ۱۹۸۷میلادی الطبعه الثالثه

۱۳. الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد مفید محمد بن محمد محقق / مصحح موسسه ال البیت علیهم السلام کنگره شیخ مفید قم ۱۴۱۳ قمری چاپ اول

۱۴. وقعه صفین نصر بن مزاحم محقق / مصحح هارون عبد السلام محمد مکتبه ایه الله المرعشی النجفی قم ۱۴۰۴ قمری چاپ دوم

۱۵. التنبیه و الاشراف ابو الحسن علی بن الحسین المسعودی تصحیح عبد الله اسماعیل الصاوی القاهره دار الصاوی بی تا

۱۶. البدایه و النهایه ابو الفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی بیروت دار الفکر ۱۴۰۷قمری/ ۱۹۸۶میلادی

۱۷. جامع بیان العلم وفضله ابی عمر یوسف بن عبد الله النمری القرطبی تحقیق ابو عبد الرحمن فواز احمد زمرلی موسسه الریان - دار ابن حزم ۱۴۲۴قمری-۲۰۰۳ میلادی الطبعه الاولی

۱۸. تاریخ الامم و الملوک تاریخ طبری ابو جعفر محمد بن جریر الطبری تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم دار التراث بیروت ۱۳۸۷قمری/۱۹۶۷میلادی طبعه الثانیه

۱۹. المستدرک علی الصحیحین محمد بن عبدالله ابو عبدالله الحاکم النیسابوری تحقیق مصطفی عبد القادر عطا دار الکتب العلمیه بیروت ۱۴۱۱ قمری- ۱۹۹۰میلادی الطبعه الاولی

پی نوشت:

(۱). بحار الأنوار، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح جمعی از محققان، ج۶۶، ص۲۴۱، باب ۳۶ (الحب فی الله و البغض فی الله) .

(۲). الصحاح، جوهری، اسماعیل بن حماد، محقق / مصحح: عطار، احمد عبد الغفور، ج۱، ص۱۴۴، سبب .

(۳). تاج العروس من جواهر القاموس، حسینی زبیدی، محمد مرتضی، محقق / مصحح: علی، هلالی و سیری، علی، ج۲، ص۶۳، سبب .

(۴). لسان العرب، ابن منظور محمد بن مکرم، ج ۱۲ ص ۳۱۸، ماده شتم.

(۵). مجمع البحرین، طریحی فخر الدین، تحقیق: سید احمد حسین، ج۶، ص۹۸، باب ما أوله الشین .

(۶). سوره انعام، آیه ۱۰۸.

(۷). صحیح البخاری، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، تحقیق : مصطفی دیب البغا، ج۵، ص ۲۲۴۷ ، ۴۴ - باب ما ینهی من السباب واللعن، ح ۵۶۹۷ ؛ الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج۲، ص۳۶۰، باب (السباب) .

(۸). نهج البلاغة، شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: للصبحی صالح، ص۳۲۳، قصار ۲۰۶ و من کلام له ع و قد سمع قوما من أصحابه یسبون أهل الشام أیام حربهم بصفین .

(۹). وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، محقق / مصحح: مؤسسة آل البیت علیهم السلام، ج۱۲، ص۲۹۸، ۱۵۸ باب (تحریم سب المؤمن و عرضه و ماله و دمه) .

(۱۰). الصحاح، جوهری، اسماعیل بن حماد، محقق / مصحح: عطار، احمد عبد الغفور، ج۶، ص۲۱۹۶، لعن؛ لسان العرب، ابن منظور محمد بن مکرم، ج ۱۳ ص ۳۸۷، اللعن.

(۱۱). المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی حسین بن محمد، تحقیق: صفوان عدنان داود، ۷۴۱، اللعن.

(۱۲). سوره ص، آیه ۷۸.

(۱۳). سوره احزاب، آیه ۶۴.

(۱۴). سوره مائده، آیه ۷۸.

(۱۵). سوره هود، آیه ۱۷.

(۱۶). سوره نور، آیه ۷.

(۱۷). سوره احزاب، آیه ۵۷.

(۱۸). سوره نور، آیه ۲۳.

(۱۹). سوره نساء، آیه ۹۳.

(۲۰). سوره توبه، آیه ۶۸.

(۲۱). سوره محمد، آیات ۲۲-۲۳.

(۲۲). سوره اسراء، آیه ۶۰.

(۲۳). مفاتیح الغیب، فخرالدین رازی ابوعبدالله محمد بن عمر، ج۲۰، ص۳۶۱، (سورة الإسراء، الآیات ۵۹ الی ۶۰).

(۲۴). مسند أحمد بن حنبل، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشیبانی، المحقق : السید أبو المعاطی النوری، ج۱، ص۳۰۹ و ۳۱۷.

(۲۵). سنن أبی داود، أبو داود سلیمان بن الأشعث السجستانی، ج ۲، ص۳۵۰، ح ۳۶۷۴ ؛ مسند احمد، ج۲، ص۹۷

(۲۶). مسند أحمد بن حنبل، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشیبانی، المحقق : السید أبو المعاطی النوری، ج۱، ص۳۹۳ و۴۰۲.

(۲۷). همان، ج۴، ص۵.

(۲۸). المستدرک علی الصحیحین، محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، تحقیق : مصطفی عبد القادر عطا، ج۴، ص،۵۲۸، کتاب الفتن والملاحم، ح ۸۴۸۵.

(۲۹). همان، ج۴، ص۵۲۸، کتاب الفتن والملاحم، ح ۸۴۸۳

(۳۰). وقعة صفین، نصر بن مزاحم، محقق / مصحح: هارون، عبد السلام محمد، مکتبة ص۲۲۰، ما ورد من الأحادیث فی شأن معاویة .

(۳۱). جامع البیان فی تفسیر القرآن، طبری ابو جعفر محمد بن جریر، ج۴، ص۵۸، سورة آل‌عمران، آیة ۱۲۸.

(۳۲). الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، علامه عبد الحسین امینی، ج۱۰، ص۱۹۹، المغالاة فی فضائل معاویة بن أبی سفیان؛ وقعة صفین، نصر بن مزاحم، محقق / مصحح: هارون، عبد السلام محمد، مکتبة ص ۲۱۸، ما ورد من الأحادیث فی شأن معاویة .

(۳۳). مروج الذهب و معادن الجوهر ، أبو الحسن علی بن الحسین بن علی المسعودی ، تحقیق اسعد داغر، ج۳، ص۱۱، الحاق زیاد بأبی سفیان، کتاب جمل من انساب الأشراف، أحمد بن یحیی بن جابر البلاذری، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی ج۲، ص۳۹۵، أمر مصر فی خلافة علی؛ وقعة صفین، نصر بن مزاحم، محقق / مصحح: هارون، عبد السلام محمد، مکتبة ۱۱۹، قدوم اهل البصرة علی علی ع و مکاتبة محمد بن أبی بکر مع معاویة؛ شرح نهج البلاغة ، ابن أبی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، محقق / مصحح: ابراهیم، محمد ابوالفضل، ج۳، ص۱۸۹، کتاب محمد بن أبی بکر إلی معاویة و جوابه علیه.

(۳۴). إحیاء علوم الدین، محمد بن محمد الغزالی أبو حامد، ج ۳، ص ۱۲۴، این روایت در صحیح البخاری، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، تحقیق : مصطفی دیب البغا، ج۶، ص ۲۴۸۹، ۵ - باب ما یکره من لعن شارب الخمر وأنه لیس بخارج من الملة، ح ۶۳۹۸ آمده است.

(۳۵). العقد الفرید، أحمد بن محمد ابن عبد ربه الأندلسی، محقق / مصحح: مفید محمد قمیحة، ج۵، ص۹۶، أمر الحکمین؛ تاریخ الطبری، ج۵، ص۷۱، اجتماع الحکمین بدومه الجندل؛ الکامل، ج۳، ص۳۳۳، ذکر اجتماع الحکمین.

(۳۶). تاریخ الأمم و الملوک (تاریخ طبری)، أبو جعفر محمد بن جریر الطبری، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، ج۳، ص۳۸۱، مصیخ بنی البرشاء؛ به نقل از شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، علی اصغر رضوانی، ج۲، ص۵۹۵.

(۳۷). جامع بیان العلم وفضله، أبی عمر یوسف بن عبد الله النمری القرطبی، تحقیق: أبو عبد الرحمن فواز أحمد زمرلی، ج۲، ص۲۷۷، ح ۱۲۴۷.

(۳۸). المستصفی فی علم الأصول، محمد بن محمد الغزالی أبو حامد، تحقیق : محمد عبد السلام عبد الشافی، دار ج۱، ص۱۳۸.

(۳۹). إرشاد الفحول إلی تحقیق الحق من علم الأصول، محمد بن علی بن محمد الشوکانی ، المحقق : الشیخ أحمد عزو عنایة ، ج۲، ص۱۸۸، الفائدة الأولی: فی قول الصحابی.

(۴۰). بحار الأنوار، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح جمعی از محققان، ج۶۶، ص۲۴۱، باب ۳۶ (الحب فی الله و البغض فی الله) .

(۴۱). معانی الأخبار، ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ص۲۰۶، باب (معنی قول النبی ص لعلی ع یا علی لک کنز فی الجنة و أنت ذو قرنیها)

(۴۲). سوره احزاب، آیه ۲۱.

(۴۳). مروج الذهب و معادن الجوهر ، أبو الحسن علی بن الحسین بن علی المسعودی ، تحقیق اسعد داغر، ج۲، ص۳۴۵، الثورة علی عثمان.

(۴۴). المستدرک علی الصحیحین، محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، تحقیق : مصطفی عبد القادر عطا، ج ۳، ص ۱۵ ح ۴۲۸۷؛ التاریخ الکبیر، محمد بن إسماعیل بن إبراهیم أبو عبدالله البخاری الجعفی، تحقیق : السید هاشم الندوی، ج ۱، ص ۹؛ تاریخ الأمم و الملوک (تاریخ طبری)، أبو جعفر محمد بن جریر الطبری، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، ج۲، ص۳۹۱، ذکر الوقت الذی عمل فیه التاریخ؛همان ج۴، ص۳۹؛ مناقب آل أبی طالب علیهم السلام، ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ج ۲ ص ۷۵۸؛ إقبال الأعمال(ط- القدیمة)، ابن طاووس، علی بن موسی، ج۲، ص۵۴۲، الجزء الثانی ؛ مناقب آل أبی طالب علیهم السلام، ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ج۲، ص۱۴۴، فصل فی المسابقة بالحزم و ترک المداهنة؛ التنبیه و الإشراف، ص۲۵۲، ذکر خلافة عمر بن الخطاب رضی الله عنه.

(۴۵). تاریخ الیعقوبی، احمد بن أبی یعقوب بن جعفر بن وهب واضح الکاتب العباسی المعروف بالیعقوبی، ج۲، ص۱۴۵، حرب القادسیة؛ البدایة و النهایة، أبو الفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی، ، ج۷، ص۷۴، فتح قرقیسیا وهیت فی هذه السنة .

(۴۶). تاریخ الأمم و الملوک (تاریخ طبری)، أبو جعفر محمد بن جریر الطبری، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، ج۳، ص۶۱۶، ذکر فرض العطاء و عمل الدیوان؛ الکامل فی التاریخ ، عز الدین أبو الحسن علی بن ابی الکرم المعروف بابن الأثیر، ج۲، ص۵۰۴، ذکر فرض العطاء و عمل الدیوان؛ شرح نهج البلاغة ، ابن أبی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، محقق / مصحح: ابراهیم، محمد ابوالفضل، ج۱۲، ص۲۲۰، الطعن الخامس .

(۴۷). نهج البلاغة، شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: للصبحی صالح، ص۵۲۳، قصار[۲۷۶] ۲۷۰؛ المناقب، ابن شهرآشوب، ج۲، ص۳۶۸، فصل فی ذکر قضایاه ع فی عهد عمر؛ ربیع الأبرار، ج ۱ ص ۳۹۴ .

(۴۸). نهج البلاغة، شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: للصبحی صالح، ص۴۹، خطبه ۳، ترجیح الصبر؛ الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، مفید، محمد بن محمد، محقق / مصحح: مؤسسة آل البیت علیهم السلام، ج۱، ص۲۸۷، الخطبة الشقشقیة ؛ معانی الأخبار، ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر ص ۳۶۱، باب معانی خطبة لأمیر المؤمنین، ح ۱؛ علل الشرائع، ابن بابویه، محمد بن علی، ج۱، ص۱۵۰، ۱۲۲ باب (العلة التی من أجلها ترک أمیر المؤمنین ع مجاهدة أهل الخلاف)،ح ۱۲؛ الأمالی، طوسی، محمد بن الحسن، ص۳۷۲، المجلس الثالث عشر، ح ۸۰۳ ؛ الإحتجاج علی أهل اللجاج، طبرسی، احمد بن علی، محقق / مصحح: خرسان، محمد باقر، ج۱، ص۱۹۳، احتجاجه ع فی الاعتذار من قعوده عن قتال من تآمر علیه من الأولین و قیامه إلی قتال من بغی علیه من الناکثین و القاسطین و المارقین؛ مناقب آل أبی طالب علیهم السلام، ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ج۲، ص۲۰۵، فصل فی ظلامة أهل البیت ع؛ نثر الدرّ، ج ۱ ص ۱۸۷ ؛ تذکرة الخواص، سبط بن جوزی، ص۱۱۸، خطبة أخری و تعرف بالشقشقیة.

(۴۹). شرح نهج البلاغة ، ابن أبی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، محقق / مصحح: ابراهیم، محمد ابوالفضل، ج۱، ص۱۸۹، قصة الشوری .

(۵۰). نهج البلاغة، شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: للصبحی صالح، ص۱۰۲، ص۷۴ و من خطبة له ع لما عزموا علی بیعة عثمان .

(۵۱). الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، مفید، محمد بن محمد، محقق / مصحح: مؤسسة آل البیت علیهم السلام، ج۱، ص۲۴۱، کلامه ع فی الدعاء إلی نفسه و عترته .

(۵۲). سوره ممتحنه، آیه ۴.

(۵۳). سوره احزاب، آیه ۵۴.

سیری در کتاب «وهابیت بر سر دو راهی»

اثر آیت الله العظمی مکارم شیرازی(مدظله)

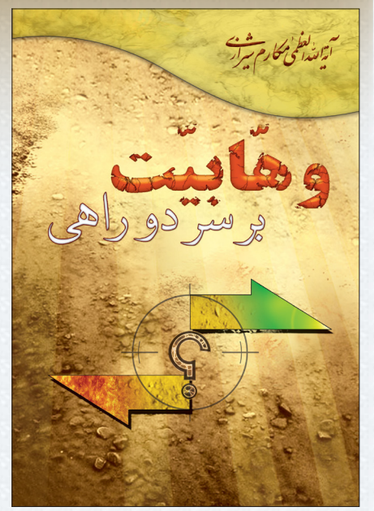

موضوع وهابیت؛ آرا؛ اندیشه ها و عملکرد او بـه ویژه در سـالهای اخیـر، یکی از مباحث مهم فکری در بین اندیشـمندان و متفکران جهان اسـلام و تشـیع است که شـخصیتهای اسـلامی و غیراسلامی پیرامون آن کتابها، مقالات و سـخنرانی های فراوانی ارائه نموده اند.

در ایـن میـان مرجـع عالیقـدر جهان تشـیع حضرت آیـت الله العظمی مکارم شـیرازی(مدظله) ، از جمله نویسندگان بزرگ اسـلامی اسـت که با تألیف کتاب ارزشـمند«وهابیت بـر سـر دو راهی»، تفکـرات و عملکرد وهابیـان را به ویژه در سـالهای اخیـر به چالش کشـیده اسـت؛همچنین مولف اثر، عوامل داخلی سـقوط وهابیت و مقابله‌هایی که از درون اهل سـنت با آنها شده اسـت را به نحو احسـن مـورد واکاوی قـرار داده و بـه نشـانه‌های زوال و نابودی فرقه منحرف و ضاله وهابیت پرداخته اسـت. داشتن قلم روان و پرداختـن به مباحث مهم و پرهیز از مسائل متفرقه از جمله ویژگی‌های بارز این اثر است.

انگیزه تالیف کتاب«وهابیت بر سر دو راهی»

امروزه تمام قراین و شـواهد نشـان می دهد که عمر «وهّابی گـری افراطی» به سـر آمده و طرفـداران و حامیان خود را به سـرعت از دست می دهد و به گذشته تاریخ سـپرده می شود، و هم اکنون آثار این فروپاشـی نمایان شده است، زیرا در بطن اصول «وهّابیّت تندرو» اموری چون خشونت فوق العاده و تحمیل عقیده است که قابـل بقا و دوام به خصوص در دنیای امروز نیسـت. لذا مولف در این کتاب در صـدد بیان و توضیح ایـن اصول وهابیت است.

ساختار کلی کتاب

نگارنـده در ایـن کتاب درصـدد بیان و توضیح اصول وهابیت اسـت؛ هم چنین پایان عمرجریانات تکفیری ، به واسـطه اصولی که در درون گروه های تروریستی تکفیـری وجـود دارد مـورد توجه قرار گرفته است.

لـذا در این اثر شـش موضـوع مهم در مـورد وهابیـت بحث و بررسـی شـده اسـت ؛«خشـونت فـوق العاده،تحمیل عقائد،تعصب شدید و افراطی،عدم آشنایی به ارزشهای فرهنگی،جحود و مخالفت با هر پدیده نوین وضعف منطق و برداشـت نادرسـت از شـش واژۀ قرآنی»، و نمونه هایی از این برخوردهـا و عقاید در گروه طالبان، سپاه صحابه و دیگر احزاب وهابی برشمرده شده است.

مولف دراین کتاب این شش موضوع را به طور کامل و عالمانه بررسی نموده است و تصویر روشنی از وهابیت را برای محققین به تصویر کشیده است.

کتاب«وهابیـت بر سـر دو راهی» از یک مقدمه و دو فصل تشکیل شده است.فصل اول آن با یک سؤال شروع می‌شود مبنی بر اینکه که آیا وهابیت به پایان عمر خود نزدیک می‌شود؟

فصل دوم کتـاب، فریادها» نام دارد و در آن هشدارها و فریادهایی از درون وهابیت در نقد سـاختار فعلی وهابیت و توصیه به اعتـدال در برخوردها و عقاید قرار گرفته اسـت.همچنین در پایان این فصل بیانیه هیات علمای بزرگ سـعودی در محکوم سـاختن خشـونت های وهابیان منتشر شده است.

لـذا مولف اثـر در فصـل دوم کتاب، به جریان فکری منتقد وهابیت اشـاره دارد ؛ کسـانی از قلـب وهابیت شـجاعانه بر علیه تندروی‌ها و شـبهات و عقایدی که «محمد بـن عبدالوهـاب» از ابن تیمیه گرفتند به‌طـور عاقلانـه و مؤدبانه مورد نقد و بررسـی قرار داده‌انـدو این کتابها در داخل و خارج عربسـتان با اسـتقبال پرشور مواجه شد. از جمله کسانی که در فصل دوم به نام و کتابشـان اشـاره شده «سید محمد بن علوی» است که با تألیف کتـاب «مفاهیم یجب عن تصحح» عقاید وهابیت را مورد نقد و بررسـی قرار داده اسـت ؛ همچنیـن کتاب«داعیۀ و لیس نبیا»از شـیخ حسـن بن فرحان از جمله دانشـمندان معروف اهل سنت عربستان است که در راسـتای نقد عقاید وهابیت نگاشته شده است.

البته نتیجه همه این انتقادات شـجاعانه و انزوای اجتماعی و بین المللی از رفتار و کردار سراسـر خشونت وهابیت سلف این بود که هیئت کبار العلماء در جلسـه ۴۹ در طائف مورخ ۲/۹/۱۴۱۹ هجری قمری با بیـش از ۲۰ نفر از علمـای طراز اول آنان از جمله عبدالعزیز بن عبدالله بن باز تصمیم بر این گرفتند که تکفیر یک حکم شرعی است که باید معیارش از سوی خدا و رسول او تعیین گردد.

گزارش محتوایی اثر وهّابیّتِ تندرو و معتدل

مولف اثر، وهابیت را به ۲ شـاخۀ سـلفی و متعصب و وهابی معتدل تقسـیم کرده است که به این مسـأله اشاره دارد که با ظهور وبروز وهابیونی که معتدل هسـتند و اصولشـان اصول منطق و گفتمان است و به افـکار سـایر اندیشـمندان احترام می‌گذارنـد دیگر عمر وهابیون سـلفی و متعصب و تندرو به پایان رسیده است.

در مقدمـه این کتاب آمده اسـت: امروز وهّابیون به دو شـاخه تقسـیم شده‌اند؛ اول سـلفی‌های متعصّب و تندرو که همه مسلمین جهان، جز خود را تکفیر کرده و مشرک می‌شمارند و خون و اموال آنان را مباح می‌دانند. جمود در اندیشه و خشونت در سـخن و عمل از بارزترین ویژگی‌های آنهاسـت. از بحث‌های منطقـی و عقلی گریزانند، در افغانسـتان، عراق، پاکستان و حتّـی در زادگاه خود (عربسـتان) آن قدر خشـونت آفریدند که تمـام دنیا از آن‌ها بیزار شـدند و ترسیم بسیار زشتی از اسـلام در جهان ارائه کردند که برای زدودن آثـار آن باید سـال‌ها تلاش کرد. آن‌ها به پایان عمر خود نزدیک شده‌اند و به زودی صحنه‌ها را ترک می‌گویند.

مولـف دسـته دیگـری از وهابیـون را وهّابی‌های معتدل و روشـنفکر دانسـته و افزوده اسـت: این عـده که اهل منطق و گفتمـان و «حوار» هسـتند، به افکار سایر اندیشـمندان احترام می‌گذارند و با دیگر مسـلمانان به گفت‌وگوی دوستانه می‌نشـینند. نه فرمان قتل کسی را صادر می‌کنند، نه مسـلمانی را مشرک و کافر می‌شـمرند، و نه حکم بـه اباحه اموال و اَعراض می‌دهند و طرفداران آن در میان وهابیت روز به روز افزایش می‌یابد. و این طلیعه مبارکی است برای جهان اسلام که آثـارش در کتاب‌هایی که اخیراً در حجاز منتشـر شـده و در جراید و مناظره‌های تلویزیونی مشاهده می‌شود.

نویسـندۀ با این بیـان اولاً صف وهابیون سـلفی و متعصـب را از وهابیون معتدل جدا کرده ، ثانیاً عوامل سـقوط و شکست وهابیون سـلف را بازگو می‌کنـد ، ثالثاً جریانهـای برآمـده از بطـن وهابیت را تشریح می‌کند.

روشـنگری از یک تضاد آشـکار وهابیت

از جمله فرازهـای مهم فصل اول آنجایی اسـت که مولّف در رابطه با تضادّ عجیب وهابیون نگاشته اسـت: «شگفت آور این که حکومت آنها که در سـایه این مذهب روی کار آمـده، بی توجّه به این گفته ها با تمام کشـورهای جهان ـ از اسـلامی گرفته تا غیر اسـلامی ـ رابطه سیاسـی، اقتصادی و فرهنگـی دارد، یعنی با همه مشـرکان جهان دوست اسـت! و از آن فراتر، تمـام مکّه و مدینـه را به صورت کانونی از زیباترین هتل ها برای پذیرایی از مشـرکان مسـلمان! که همه ساله به عنوان مراسـم حج و عمره بـه آنجا می آینـد، درآورده انـد و بهترین پذیرایی را از اهل شـرک می کنند! و این مشرکان درآمد عظیم و سرشاری برای آنها دارند. در حالـی کـه قـرآن مجید مـی گوید مشرکان نجس هستند و آنها را به مسجد الحرام راه ندهید و اگر از فقر می ترسید، خداوند شـما را به فضل خود بی نیاز می کند. راسـتی چرا در اینجا «مشـرکان»، «موحّد» می شـوند و بـه عنوان ضیوف الرحمـان (مهمان هـای خداوند!) مورد مهر و محبّت و اسـتقبال قرار می گیرند و کوچـک و بزرگ، خانه هایشـان را در اختیار آنان قرار می دهند.»

وهابیت و ضعف منطق و برداشـت نادرست از شش واژه قرآنی

از مهمتریـن اصولی کـه در افراطی‌گری وهابیـون نقش کلیـدی ایفا مـی کند؛ مسألۀ ضعف منطق و برداشت نادرست از شـش واژه قرآنی است؛ شاهکار مهم این مذهب در مسئله توحید و شرک است که برگرفته از عقاید ابن تیمیه دمشقی است.

محمد بن عبدالوهاب در رسـاله «کشف الشـبهات» در این باره سـخنی دارد که خلاصه‌اش اینچنین است.

۱. توحیدی که اسلام به آن دعوت کرده، توحید در عبادت اسـت زیرا مشـرکان عـرب توحیـد خالق را قبول داشـتند و می‌گفتند:عالـم مخلوق خداسـت«وَلَئِن سَـأَلْتَهُم مَّنْ خَلَـقَ السَّـمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُـنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيـزُ الْعَلِيمُ؛ هر گاه از آنان بپرسـی: «چه کسـی آسمانها و زمین را آفریده است؟» مسلّماً می‌گویند: «خداوند قادر و دانا آنها را آفریده است!» و در جـای دیگـر می‌فرماید:«قُـلْ مَن يَرْزُقُكُم مِّنَ السَّـمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّن يَمْلِكُ السَّـمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَن يُخْـرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَن يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَـيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُـلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ؛ بگوچه کسـی شـما را از آسمان و زمین روزی مـی دهد؟ یا چه کسـی مالک (و خالق) گوش و چشمهاست؟ و چه کسی زنـده را از مرده ، و مرده را از زنده بیرون می آورد؟ و چه کسـی امور (جهان) را تدبیر می کند؟» بزودی (در پاسخ) می گویند: «خدا» ، بگو: «پس چرا تقوا پیشه نمی کنید (و از خدا نمی ترسید) ؟!».

با توجه به این آیات مشرکان عرب خالق جهان و رازق بندگان و مدیر و مدبّر عالم را خداوند یگانه می‌دانسـتند پس شرک آنها در چه بود؟اشـکال کار آنها فقط در توحید عبادت بـود یعنی بتها و بعضی از صالحان را پرسـتش می‌کردنـد و با این

حرف آنها مشـرک در عبادت خدا بودند و اسـلام آنها را به عبـادت خدای یگانه دعوت فرمود.

۲. هم چنین مفهوم شـرک آن است که انسان غیر خداوند یگانه را بخواند و برای حلّ مشـکلات بـه او پناه بردبـه عنوان مثال(یا رسـول اللّه و یا علی بگوید!)زیرا قرآن مجیـد می‌گوید:فـلا تدعوا مع الله احدا؛ پس هیچ کس را با خدا نخوانید!»

۳. اگر کسـی از پیامبر اسـلام یا هرکس از پیشـوایان اسـلام و صالحان شفاعت بطلبد کار او شـرک اسـت و جان و مال او بر موحدان مباح اسـت زیرا او مشرک به اسـتناد این آیه از قرآن می‌باشد:«قُل لِّلّهِ الشّـَفاعَةُ جَمِیعًا لّهُ مُلْکُ السّـَمَاوَاتِ وَالأَرْضِ ثُـمّ إِلَیْهِ تُرْجَعُـونَ؛ بگو: «تمام شفاعت از آن خداسـت، (زیرا) حاکمیّت آسمانها و زمین از آن اوست و سپس همه شما را به سوی او بازمی‌گردانند!»

۴. به علاوه مشـرکان عرب هنگامی که از جهت بت‌پرستی مورد اعتراض واقع شدند گفتند:«مَـا نَعْبُدُهُـمْ إِلَّا لِیُقَرِّبُونَا إِلَی اللَّهِ زُلْفَی، «اینها را نمی‌پرسـتیم مگر بخاطر اینکـه ما را بـه خداوند نزدیـک کنند» بنابراین پرستش آنها نسبت به بتها برای خالـق و رازق بودن آنهـا نبود بلکه برای شفاعت بتها عند اللّه بود پس هرکس غیر خدا را شـفیع بداند مانند مشرکان عرب است و جان و مال او مباح می‌باشد.

این بود عصاره کلام آنها در مسئله توحید و شرک.

در واقـع تکیـه‌گاه عمـده وهابیون در کتابهای مختلف در بحث توحید و شرک همان چند آیه بالا اسـت که در همه جا به آن اسـتناد می‌جویند و سعی دارند از کنار سـایر آیات قرآن به سادگی بگذرند و آنهـا را نادیـده بگیرند یعنـی در برابر قرآن به‌طور کامل گزینشی عمل کنند در ضمن برای اینکه علمای مخالف را که به آیات دیگر قرآن خطاهای آنها را روشـن می‌سازند، خلع سلاح کنند در یک ادعای بی‌سابقه می‌گویند تمام آیاتی که دیگران برای ردّ این برداشـت در مسـئله توحید و شـرک به آن استدلال کرده‌اند از آیات متشابه اسـت و تنها آیاتی که آنها به آن استناد جسته‌اند از محکمات قرآن است.

در یک بررسـی دقیق این نکته به دست می‌آیـد که خطا و اشـتباه و برداشـت نادرست از شـش واژهٔ قرآنی سبب شده که همهٔ مسـلمین را به جز پیروان عقائد خود مشرک شـمارند و حکم کفر آنها را صادر کنند و متأسفانه جهان اسلام برای خطـای آنها در تفسـیر این شـش واژه بهای سـنگینی را تاکنون پرداخته است به هرحال این شـش کلمه سرنوشت‌ساز عبارتند از: «شرک و مشرک،اله در لا اله الاّ الله، عبادت،شفاعت،دعا،بدعت در قرآن و حدیث»

توصیه مهـم آیت الله العظمی مکارم شیرازی(مدظله) به مفتیان حجاز

از جمله عناوینـی که در فصل دوم مورد بررسـی قرار گرفته «فریادی که از مکه برخاسـت، فریـادی دیگر از نویسـنده شجاعی دیگر، آخرین سخن؛ بیانیه هیأت علمای بزرگ سـعودی در محکوم‌ساختن خشونت‌های وهابیان و توصیه دوستانه به علمای حجاز» است.

صاحب اثر طـی توصیه‌ای دوسـتانه به علمای حجاز در این کتاب نوشـته است: «ما امور زیر را دوسـتانه به آنان پیشنهاد می کنیم: ۱ـ متّهم سـاختن مسـلمین را به شـرک و کفر به خاطر مسـائلی که حدّاکثر، مسـائل اجتهادی محسوب می شـود، محکوم کنند، و دسـتور شـریف قرآنی (وَلاَ تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَی إِلَیْکُمُ السَّلاَمَ لَسْتَ مُؤْمِناً) را به همه پیروان خود توصیه نمایند. ۲ـ هرگونه خشـونت مذهبی که سـبب ترورهای وحشـتناک در عراق و پاکسـتان و افغانستان و حتّی عربستان و سایر نقاط شده اسـت، به شدّت محکوم کنند. ۳ـ راه گفتگوی منطقی و دوستانه را بر اسـاس احترام متقابل، و دور از هر گونـه اهانت و تهمت به شـرک و جهل، میان خود و سـایر دانشـمندان اسـلام بگشـایند و در مسـائل مورد اختلاف به بحث بنشـینند و به مصداق (یَسْـتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ) آن چه را صحیح تشـخیص دادند، پذیرا شوند. ۴ـ مرزهای فکـری و جغرافیایی خود را به روی کتب علمی و منطقی سـایر مذاهب اسـلامی بگشـایند، و احسـاس خطری برخود در این کار نداشـته باشـند، و با حوزه های علمیّه کشورهای اسلامی مبادله طلاّب و دانشجو کنند. ۵ـ دیوارهای بی اعتمادی و سـوء ظـن و بدبینی را میـان خود و سـایر مسلمین از میان بردارند و به حوزه های علمیّه یکدیگر رفـت و آمد کنند و برای شـرکت در همایش ها برای مسائل مختلف اسلامی در هر جای دنیای اسلام اعلام آمادگی کنند. ۶ـ دوستان خود را از مطلق نگری، یعنی اجتهادهای خود را در اصول و فروع، حقیقت اسـلام دانستن و غیر آن را کفر و ضلالت و بدعت شمردن، بر حذر دارند، و به پیام آیه شـریفه (وَمَا أُوتِیتُـمْ مِّـنَ الْعِلْمِ إِلاَّ قَلِیـلا) گوش فرا دهند.»

سخن آخر

گفتنی اسـت این کتاب دارای فهرست آیاتی اسـت کـه در کتاب بـه کار رفته و فهرسـت روایات،فهرسـت اشخاص و گروه‌ها،فهرسـت اماکن و فهرست منابع در فراز پایانی اثر ذکر شـده است؛ البته منابعی که به آن اشـاره شـده به صورت پاورقی در ذیل سطر آورده شده است.

لازم به ذکر اسـت تألیف این اثر نفیس در یـک جلـد و در ۲۰۰صفحه، در قطع رقعی توسط انتشـارات امام علی بن ابی طالب علیه السـلام به زیور طبع آراسته شـده و برای نخستین بار در سال ۱۳۸۴ منتشـر شده و تا کنون نیز چندین مرتبه تجدید چاپ شده است. این کتاب به زبان عربی و انگلیسی نیز چاپ و منتشر شده است.

مؤسسات وابسته

معاونت محتوای فقهی

پایگاه اطلاع رسانی دفتر آیت الله العظمی مکارم شیرازی دام ظله

بخش محتوای فقهی یکی از زیر مجموعه هـای فعّال پایگاه اطلاع رسـانی حضرت آیـت الله العظمـی مکارم شـیرازی می باشد که در جهت یکسان سازی محتوای مسائل و موضوعات فقهی مطابق با نظرات و فتـاوای معظم له و تهیـه منابع بخش هـای پاسـخگویی دفتر و دسـته بندی و بایگانـی و حفظ آن و نیز غنی سـازی محتوای فقهی بر اساس نیاز روز جامعه و مسائل مستحدثه فعّالیت می کند.

محـدوده و هجم موضوعاتی که در بخش محتوای فقهی در آن تحقیق و فعّالیّت می کند شـامل ۴۶ موضوع و شاخه اصلی از ابواب فقهی و در ۵۰۰ زیر شاخه مربوطه می باشـد که حـاوی ۲۲۰۰۰ محتوا و استفتاء از مجموع حدود ۴۰۰۰۰ استفتاء استخراج شده است.

این بخش سه نوع کار شاخص را به عهده گرفته است که عبارتند از:

۱. یکسان سازی محتوای فقهی و تطبیق آرا و فتاوای معظم لـه با مبانی و نظرات مشـابه ایشـان و تدوین مجموعه ای از مطالب فقهی و احام شـرعی طبق فتاوی معظم له.

۲. پاسخگویی به استفتائات مهم و خاص که تاکنون مشابه آن در منابع پاسخگویی موجود نباشد.

۳. تحقیـق و کشـف موضوعـات فقهی مسـتحدثه و جدیدی که در جامعه ایجاد مـی گردد و ارائه آن بـه معظم له جهت دریافت حکم شرعی آن.

مجموع این اسـتفتائات و محتوای فقهی بصورت مکتـوب و همچنین بصورت نرم افزار و نیـز در بخش اسـتفتائات پایگاه اطلاع رسانی معظم له درج و در دسترس عموم محققین و مقلیدن می باشد.

لازم بـه ذکر اسـت که پژوهـش های موضوعی این بخش، هم به صورت پروژه ای و بـا طرح اولیّه صـورت می گیرد که در موضوعات کلـی به صورت کتاب قابل چـاپ خواهند بـود، همچنین به صورت پاسخ به سوالات متفرقه انجام می شود.

منظـــور از «ســـراج منیـــر» بودن پیامبر(صلی الله علیه وآله)

پرسش : منظـــور از اینکه «پیامبر گرامی اســـلام(صلی الله علیه وآله) ســـراج منیر است» چیست؟

پاســـخ اجمالی: «ســـراج منیـــر» بودن پیامبر(صلی الله علیه وآله) با توجه به این که «سراج» به معنی «چراغ» و «منیر» به معنی «نور افشان» است اشاره به معجزات و دلائل حقانیت و نشانه های صدق دعوت پیامبر(صلی الله علیه وآله) است.

پاســـخ تفصیلی: تعبیر ســـراج منیر در مورد پیامبر(صلی الله علیه وآله) در آیه۴۶ ســـوره«احزاب» آمده اســـت. خداوند می فرماید: (ما تو را دعوت کننده به سوی اللّه به فرمان او قرار دادیم، و هم چراغ روشنی بخـــش)؛ «وَداعِیاً اِلَـــی اللّهِ بِاِذْنِهِ وَســـراجاً مُنیراً».

«ســـراج منیر» بودن پیامبر(صلی الله علیه وآله) با توجه به این که «ســـراج» به معنی «چراغ» و «منیر» به معنی «نور افشـــان» است اشـــاره به معجزات و دلائل حقانیت و نشـــانه های صدق دعوت پیامبر است، او چراغ روشنی است که خودش گواه خویش اســـت، تاریکی ها و ظلمـــات را می زداید، و چشـــمها و دلها را به سوی خود متوجه می کند، و همان گونه که آفتاب آمد دلیل آفتاب وجود او نیز دلیل حقانیت او است.

قابل توجه این که: در قرآن مجید، چهار بار واژه «سراج» آمده که در سه مورد به معنی «خورشید» است، از جمله در سوره«نوح» آیه۱۶ می فرماید: «وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِیهِنَّ نُوراً وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِراجاً»؛ (خداوند ماه را نور آسمانها و خورشید را چراغ فروزنده آن قرار داد).

وجود پیامبر(صلی الله علیه وآله) همچون خورشید تابانی است که ظلمتهای جهل و شرک و کفر را از افق آسمان روح انسان ها می زداید، ولی، همان گونه که نابینایان از نور آفتاب اســـتفاده نمی کنند، و خفاشانی که چشمشان توانائی دیدن این نور را ندارد، خـــود را از آن پنهان مـــی دارند، کوردلان لجوج نیز از این نور، هرگز استفاده نکرده و نمی کنند، و ابوجهل ها انگشـــت در گوش می کردند که آهنگ قرآناو را نشنوند.

همیشـــه ظلمت و تاریکی، مایه اضطراب و وحشت است، و نور سبب آرامش ، دزدان از تاریکی شب استفاده می کنند، و حیوانات درنده بیابان، غالباً در تاریکی شـــب از لانه خود بیرون می آیند.

تاریکی مایه پراکندگی اســـت، و نور، سبب جمعیـــت و اجتماع، به همیـــن دلیل اگر چراغی را در یک شـــب تاریـــک، در میان بیابانی روشن کنیم در مدت کوتاهی انواع حشرات دور آن جمع می شوند.

روشـــنائی و نور، مایه نموّ درختان، پرورش گلهـــا، رســـیدن میوه هـــا، و خلاصه تمام فعالیتهای حیاتی اســـت، و تشـــبیه وجود پیامبر(صلی الله علیه وآلـــه) به یک منبع نور، همه این مفاهیم را در ذهن تداعی می کند.

وجـــود پیامبر(صلی الله علیـــه وآله) مایه آرامـــش، و فـــرار دزدان دیـــن و ایمان، و گرگان بی رحم ستمگر جامعه ها، و موجب جمعیت خاطر، و پرورش و نمو روح ایمانو اخلاق، و خلاصـــه، مایه حیات و جنبش و حرکت اســـت، و تاریخ زندگی او شـــاهد و گواه زنده این موضوع است.(۱)

پرسش : آیا قرآن برای پیامبر اسلام (صل الله علیه وآلـــه) معجزه های دیگری غیر از قرآن اثبات می کند؟

پاسخ اجمالی: آیات قرآن حاکی است که پیامبر اســـلام (صل الله علیه وآله) علاوه بر قرآن، معجزات دیگری نیز داشـــت. مانند: شق القمر که در سوره قمر، آیه ۱ و۲ آمده. همچنین در ســـوره زخرف آیه ۶۶، سوره اسراء آیه ۱، سوره آل عمران آیه ۶۱ و آیات دیگری ســـخن از معجزات پیامبر (صل الله علیه وآله) به میان آمده است.

پاسخ تفصیلی: آیـــات قرآن حاکی است که پیامبر علاوه بر قرآن، معجزات دیگری نیز داشت، قرآن برای یک فرد مسیحی اگر کتاب الهی نباشد یک سند قطعی تاریخی بشـــمار می رود، از این جهت ما در این جا با یک رشته آیات بر مطلب خود، استدلال می کنیم:

آیات مورد نظر:

شق القمر:«اِقْتَرَبَتِ السّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ * وَ اِنْ یَرَوا آیَةً یُعْرِضُوا وَ یَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ». (۲)

(رســـتاخیز نزدیک شـــد وماه شکافت اگر معجزه ای ببینند از آن روی برمی گردانند و می گویند همان سحر و جادوی مستمر است).

مفسّـــران اســـلامی مانند: زمخشـــری در کشاف، طبرســـی در مجمع البیان و فخر رازی در مفاتیح الغیب، و ابن مســـعود در تفسیرخود و ... می نویسند:

مشـــرکان قریش خدمت پیامبر رســـیدند و از او درخواســـت کردند کـــه برای اثبات نبوت و رســـالت خود مـــاه را دو نیم کند، حضرتش فرمود: اگرچنین کنم ایمان می آورید؟ همگـــی گفتند: آری! پیامبر از خدا درخواســـت کرد که خواسته آنان را عملی کند، آنگاه با انگشـــت خود اشاره کرد و ماه دو نیم شد و فرمود: شاهد باشید.

ممکن است سوال شود که: نزدیکی قیامتبا دو نیم شدن ماه به دست پیامبر (صل الله علیه وآله) چه تناســـبی دارد که کنار هم آمده اند.

پاســـخ آن روشن اســـت زیرا انشقاق قمر، و ظهـــور پیامبر خاتم، از شـــرایط و علایم قیامت است از این جهت این جمله به هم عطف شده اند و از نظر قرآن، علایم قیامت محقق گردیده است چنانکه می فرماید:

۱. «هَلْ یَنْظُرُونَ اِلاّ السّاعَةَ اَنْ تَأْتِیَهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لا یَشْعُرُونَ» .(۳)

(آنان انتظار می کشند که رستاخیز به طور ناگهانی فرا رسد ولی (بدانید) که علایم آن محقّق شده است).

۲. «وَ اِنْ یَـــرَوا آیَةً یُعْرِضُوا وَ یَقُولُوا سِـــحْرٌ مُسْتَمِرٌّ» .

(اگـــر معجزهای ببیننـــد از آن اعراض می کننـــد و مـــی گویند این ســـحر وجادوی مستمر است).

مقصود از «آیه» که به معنی نشـــانه است غیر از قرآناســـت بـــه دلیل ایـــن که می گوید:«یَرَوا » (ببینند) واگر مقصود، قرآنبود مناسب بود که به جای دیدن، لفظ «نزول» و مانند آنرا به کار ببرد.

این «معجزه دیده شـــده» ، همان «شـــق قمر» اســـت که در آیهی پیش وارد شـــده است.

با دقّت در این فراز، روشـــن می گردد که ظرف و زمان دو نیم شـــدن مـــاه، در این جهان است نه در آستانه ی آخرت، زیرا در آن زمان کسی نمی تواند بگوید این همان سحر مستمری است که نیاکان ما نیز با آن روبرو بودند!

معراج پیامبر

معراج پیامبر اسلام (صل الله علیه وآله) در دل شـــب از مسجد الحرام تا مسجد اقصی یکی از معجـــزات پیامبر (صـــل الله علیه وآله) اســـت که هم پیامبـــر مدعی آن بود و هـــم قرآن به صراحت کامـــل از آن خبر می دهد و می گوید: «سُبْحانَ الَّذی اَسْری بِعَبْدِهِ لَیْلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ اِلَی الْمَسْجِدِ الاَقْصَی الَّـــذی بارَکْنا حَوْلَهُ لِنُرِیَهُ مِنْ آیاتِنا اِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ ».(۴)

(منزه و پیراسته اســـت خدایی که پیامبر خود را شـــب هنگام از مســـجد الحرام تا مســـجد اقصی برد تا برخی از آیات و نشانه های قدرت خود را نشـــان او بدهد، او است شنوا و بینا).

ســـیر پیامبر گرامی (صـــل الله علیه وآله) در نیمـــه ی شـــب از مســـجدالحرام تـــا مسجدالاقصی بدون وســـایل امروزی سیر اعجـــازی بود و از توانایی بشـــر بیرون بود. خود قرآن ایـــن اعجاز را برای پیامبر (صل الله علیه وآله) ثابـــت می نماید و از آن در سوره دیگر(۵) سرســـختانه دفاع می کند، حتی می رساند که مسجد الاقصی آخرین نقطه ســـیر او نبوده، بلکه از آنجا به سوی جهان بالا نیز عروج نمود.

گفتنی اســـت روایات واحادیث اســـلامی دربـــاره ی معراجآن قدر فراوان اســـت که هرگز نمی توان گفت این احادیث و اخبار همگی مجعول و موضوع می باشد.

مباهله :

موضـــوع مباهله ی پیامبـــر (صل الله علیه وآله) با مســـیحیان نجران مطلبی است که قرآن در ســـوره ی آل عمران آیه ی شصت و یـــک، متذکر آن می گردد و می رســـاند که پیامبر اکرم (صل الله علیه وآله) حاضر شد برای اثبات حقانیت آیین خود با سران «نجران» به مباهله برخیزد و وعده قطعی داد که اگر برای مباهله حاضر شوند عذاب الهـــی دروغگویان (نصارای نجـــران) را فرا خواهد گرفت.

پیامبر نه تنها آماده ی مباهله با مسیحیان نجـــران بود، بلکه ندای او در این قســـمت وسیع و گسترده بود وخدا به او امر کرد که بگوید: « فَمَنْ حاجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَـــدْعُ اَبْناءَنا وَ اَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِســـاءَکُمْ وَ اَنْفُسَنا وَ اَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللّهِ عَلَی الْکاذِبینَ ».(۶)

(پس از علم ویقین ، هرگاه کســـی با تو، به محاجّه برخیزد بگـــو بیایید فرزندان وزنان وجـــان خـــود را دعوت کنیم وبـــه مباهله برخیزیم ولعنت خدارا بر گروه دروغگو قرار دهیم).

نصارای نجران آماده ی مباهله شـــدند ولی وضع پیامبر (صل الله علیه وآله) و نحوه ی حضـــور او در میدان مباهله، آنان را از ورود به مباهله منصرف ســـاخت و فهمیدند که در این مباهله عذاب قطعـــی خدا، آنان را خواهد گرفت.

نـــه تنها آنان حاضر نشـــدند، بلکه با وجود چنین ندای وسیع، تا پیامبر زنده بود کسی حاضر به مباهله نشـــد، درســـت است که اعجـــاز پیامبر(صل الله علیه وآله) به خاطر انصراف مســـیحیان نجران، جامه ی عمل نپوشید امّا از این که پیامبر آماده ی چنین اعجازی گردید پاســـخ دندان شکنی است برای کسانی که می گویند پیامبر هیچ گاه مدعـــی اعجاز نبود وهـــر موقع معجزه می طلبیدند، از آوردن آن سر باز می زد، و می گفت که من تنها منذر و مبشرم.

بیّنات پیامبر: «کَیْفَ یَهْدِی اللّهُ قَوْماً کَفَرُوا بَعْدَ اِیمانِهِمْ وَ شَـــهِدُوا اَنَّ الرَّسُـــولَ حَقٌّ وَ جاءَهُمُ الْبَیِّناتُ... ».(۷)

(چگونه خداوند هدایت می کند گروهی را که پس از ایمان کفر ورزیدند وگواهی دادند که پیامبر حق اســـت ودلایل حقانیت او بر آنان رسید؟!)

این آیه حاکی اســـت کـــه پیامبر (صل الله علیه وآله) دارای بیّنات بود ومقصود از آن معجزات است .

آنچـــه باید توجه کرد جملـــه ی «وَجاءَهُمُ الْبَیِّناتُ» اســـت «بیّنات» جمـــع «بیّنه» به معنای دلیل و شـــاهد است که مبیّن و روشنگر حقیقت می باشد.

در بدو نظر ممکن اســـت تصوّر شـــود که مقصود از «بیّنات» همان قرآنو یا بشـــارات نبوت پیامبر در کتابهای آســـمانی اســـت ولی بـــا ملاحظه آیات دیگر که در آنها این لفظ در معجزات و امور خارق العاده به کار رفته است می توان گفت که مقصود از آن در این آیه، یا خصـــوص معجزات و خارق العاده ها اســـت و یا معنایی وسیع است که شامل معجزات نیز می شود و جهتی ندارد که مفاد آیه را در قرآنو یا بشـــارات نبوتآن حضرت در عهدین منحصر بدانیم.

اینک آیات:

۱. «...وَ آتَیْنا عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ الْبَیِّناتِ...» . (۸)؛ (به عیسی بن مریم معجزات دادیم).

۲. «...ثُمَّ اتَّخَذُوا العِجْلَ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُمُ الْبَیِّناتُ...» .(۹)

(پس از معجزاتی که آنان (بنی اســـراییل) دیدند، گوساله را معبود خود اتّخاذ کردند).

۳.« ...اِذْ جِئْتَهُـــمْ بِالْبَیِّنـــاتِ...»(۱۰)؛ (بـــا معجزات به سوی آنان آمدی).

۴. «...وَلَقَدْ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ...» (۱۱)؛ (رسولان آنان به سوی آنها با معجزات آمدند).(۱۲)

معجزه دیگر اینکه پیامبر اسلام(صل الله علیه وآله) مانند مسیح از غیب خبرمی داد :

قرآن مجید یکی از معجزه های حضرت مسیح را این می داند که وی از غیب خبرمی داد و می گفت:

«...وَ اُنَبِّئُكُمْ بِما تَأْكُلُونَ وَ ما تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ...» .(۱۳)

(از آنچه که می خورید و در خانه های خویش ذخیره می کنید خبر می دهم).

این جمله در کنار سایر معجزات حضرت مسیح وارد شده است، پیامبر گرامی (صل الله علیه وآله) به وسیله ی وحی الهی از یک عده حوادث غیبی خبرداد، تعداد خبرهای غیبی قرآن، بیش از آن است که در این مجال بتوان به آنها اشاره نمود، از باب نمونه: (۱۴)

پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله) به وسیله ی وحی الهی از پیروزی رومیان پس از شکست(۱۵) و از مرگ ابولهب وهمسر او ام جمیل ، بر حالت کفر(۱۶) وهمچنین از مرگ ولید بن مغیره بر حالت کفر وشرک(۱۷) و از شکست قریش در جنگ بدر(۱۸) ... خبرداده است آیا این خبرهای غیبی گواه بر آن نیست که پیامبر گرامی (صل الله علیه وآله) علاوه بر قرآن معجزه ی دیگری نیز داشته است؟ (۱۹)

نشانه های پیامبر(صلی الله علیه و آله)، در تورات و انجیل تحریف شده!

پرسش : چگونه می توان به مستندات «تورات» و «انجیل» درباره نشانه های پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) اعتماد کرد؟

پاسخ اجمالی: آیات قرآن گواهی می دهد که نشانه های پیامبراسلام (صلی الله علیه وآله) و آئین او در کتاب های تورات و انجیل آمده است؛ یعنی قسمتی از تورات و انجیل واقعی در لابه لای این کتاب ها وجود دارد، که بیان گر صفات و ویژگی های پیامبر (صلی الله علیه وآله) و قرآن می باشد. به همین دلیل در آیات قرآن مجید، این تعبیر به چشم می خورد که قرآن، مفاد کتب پیشین را تصدیق می کند، و معنی تصدیق قرآن نسبت به تورات و انجیل این است که صفات و ویژگی های پیامبر (صلی الله علیه وآله) با نشانه هائی که در تورات و انجیل آمده، مطابقت کامل دارد.

پاسخ تفصیلی: آیات مختلفی از قرآن گواهی می دهد نشانه های پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) و آئین او در همان کتاب های محرّف که در آن زمان در دست یهود و نصاری بوده، وجود داشته است؛ زیرا مسلّم است که منظور از تحریف این کتب آسمانی این نیست که تمام کتاب های موجود، باطل و بر خلاف واقع می باشد، بلکه قسمتی از تورات و انجیل واقعی در لابلای همین کتب وجود داشته و دارد، و نشانه های پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله)، در همین کتب و یا سایر کتاب های مذهبی که در دست یهود و نصاری بوده، وجود داشته است (و الآن هم بشاراتی در آنها هست).

به این ترتیب، ظهورپیغمبر اسلام (صلی الله علیه وآله) و کتاب آسمانی او عملاً تمام آن نشانه ها را تصدیق می نموده؛ زیرا با آن مطابقت داشته است.

به همین دلیل در آیات متعددی از قرآن مجید، این تعبیر به چشم می خورد که: «قرآن مفاد کتب پیشین را تصدیق می کند»

از جمله در آیه۴۱ سوره «بقره» می خوانیم: «مُصَدِّقاً لِما مَعَكُم» و در آیات ۸۹ و ۱۰۱ سوره«بقره» می خوانیم: «مُصَدِّقاً لِما مَعَهُم».

و در آیه۴۸ «مائده» می فرماید: «وَ اَنْزَلْنا اِلَيْكَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتابِ»؛ (ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم در حالی این کتاب کتب آسمانی پیشین را تصدیق می کند).

بنابراین، معنی تصدیق قرآن نسبت به تورات و انجیل این است که صفات و ویژگی های پیغمبر(صلی الله علیه وآله) با نشانه هائی که در تورات و انجیل آمده، مطابقت کامل دارد.

استعمال واژه «تصدیق» در معنی «مطابقت» در آیات دیگر قرآن نیز مشاهده می شود، از جمله در آیه۱۰۵ سوره«صافات» به ابراهیم(علیه السلام) می گوید:«قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيا»؛ (تو تصدیق خواب خود نمودی) یعنی عمل تو مطابق خوابی است که دیده ای، و در آیه۱۵۷ سوره«اعراف»: «الَّذينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْاُمِّيَّ الَّذي يَجِدُونَهُ مَكْتُوباً عِنْدَهُمْ فِي التَّوْراةِ وَ الْاِنْجيلِ...» این معنی صریحاً بیان شده، یعنی اوصافی که در او می بینند مطابق است با آنچه در تورات یافته اند.

در هر حال، آیات فوق چیزی جز «تصدیق عملی» قرآن و پیامبر (صلی الله علیه وآله) نسبت به نشانه های حقانیت او که در کتب گذشته بوده است نیست، و دلالتی بر تصدیق تمام مندرجات تورات و انجیل، ندارد به علاوه آیات متعددی از قرآن حکایت از این می کند که آنها آیات تورات و انجیل را تحریف نمودند، و این خود شاهد زنده ای است بر گفتار بالا.

در اینجا به عنوان شاهد به چگونگی اسلام آوردن یکی از دانشمندان بزرگ اشاره می کنیم:

«فخر الاسلام» مولف کتاب «انیس الاعلام» که خود یکی از کشیشان به نام مسیحی بوده، تحصیلات خود را نزد کشیشان مسیحی به پایان رسانیده است و به مقام ارجمندی از نظر آنان نائل آمده، در مقدمه این کتاب، ماجرای عجیب اسلام آوردن خود را چنین شرح می دهد:

«... بعد از تجسس بسیار، زحمات فوق العاده و گردش در شهرها خدمت کشیش والا مقامی رسیدم، که از نظر زهد و تقوا ممتاز بود، فرقه «کاتولیک» از سلاطین و غیره در سوالات دینی خود به او مراجعه می کردند، من نزد او مدتی مذاهب مختلفه نصارا را فرا می گرفتم، او شاگردان فراوانی داشت، ولی در میان همه به من علاقه خاصی داشت. کلیدهای منزل... همه در دست من بود فقط کلید یکی از صندوقخانه ها را پیش خود نگاه داشته بود...

در این بین روزی کشیش را عارضه ای رخ داد، به من گفت به شاگردها بگو: حال تدریس ندارم. وقتی نزد شاگردان آمدم دیدم مشغول بحث اند، این بحث منجر به معنی لفظ «فارقلیطا»(۲۰) در سریانی و «پریکلتوس» به زبان یونانی... شد، جدال آنها به طول انجامید، هر کسی رایی داشت...

پس از بازگشت، استاد پرسید: امروز چه مباحثه کردید؟! من اختلاف آنها را در لفظ «فارقلیطا» از برای او تقریر کردم... گفت: تو کدام یک از اقوال را انتخاب کرده ای؟

گفتم: مختارفلان مفسر را اختیار کرده ام.

کشیش گفت: تقصیر نکرده ای، و لکن حق و واقع خلاف همه این اقوال است؛ زیرا حقیقت این را نمی دانند مگر راسخان فی العلم، از آنها هم تعداد کمی با آن حقیقت آشنا هستند، من اصرار کردم که معنی آن را برایم بگوید، وی سخت گریست و گفت: هیچ چیز را از تو مضایقه نمی کنم... در فرا گرفتن معنی این اسم اثر بزرگی است، ولی به مجرد انتشار، من و تو را خواهند کشت! چنان چه عهد کنی به کسی نگوئی این معنی را اظهار می کنم... من به تمام مقدسات قسم خوردم که نام او را فاش نکنم.

گفت: این اسم از اسماءپیامبر مسلمین است و به معنی «احمد» (صلی الله علیه وآله) و «محمّد»(صلی الله علیه وآله) است.

پس از آن، کلید آن اطاق کوچک را به من داد و گفت: در فلان صندوق را باز کن و فلان و فلان کتاب را بیاور، کتاب ها را نزد او آوردم، این دو کتاب به خط یونانی و سریانی، پیش از ظهور پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) بر پوست نوشته شده بود.

در هر دو کتاب لفظ «فارقلیطا» را به معنی، احمد(صلی الله علیه وآله) و محمّد(صلی الله علیه وآله)، ترجمه نموده بودند، سپس اضافه کرد: علماء نصارا قبل از ظهوراو اختلافی نداشتند که «فارقلیطا» به معنی «احمد و محمّد» است، ولی بعد از ظهور محمّد(صلی الله علیه وآله) برای بقای ریاست خود و استفاده مادی، آن را تأویلکردند و معنی دیگری برای آن اختراع نمودند و آن معنی قطعاً منظور صاحب انجیل نبوده است.

سوال کردم، درباره دین نصارا چه می گوئی؟

گفت: با آمدن دین اسلام منسوخ است، این لفظ را سه بار تکرار نمود.

گفتم: در این زمان طریقه نجات و صراط مستقیم... کدام است؟

گفت: منحصر است در متابعت محمّد (صلی الله علیه وآله).

گفتم: آیا تابعان او اهل نجاتند؟

گفت: اِی، و اللّه (سه بار تکرار کرد)...

سپس استاد گریه کرد و من هم بسیار گریستم.

گفت: اگر آخرتو نجات می خواهی البته باید دین حق را قبول نمائی... و من همیشه تو را دعا می کنم، به شرط این که در روز قیامتشاهد باشی که در باطن مسلمان و از تابعان حضرت محمّد(صلی الله علیه وآله) هستم،... هیچ شکی نیست که امروز بر روی زمین دین اسلام دین خداست...»!!(۲۱)

چنان که ملاحظه می کنید: طبق این سند، علمای اهل کتاب پس از ظهورپیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) به خاطر منافع شخصی خود، نام و نشانه های او را طور دیگری تفسیر و توجیه کردند.(۲۲)

پی نوشت:

(۱). گرد آوری از کتاب: تفسیر نمونه، آیت الله العظمی مکارم شیرازی، دار الکتب الإسلامیه، چاپ بیست و ششم، ج ۱۷، ص ۳۹۱.

معجزه های پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) در قرآن

(۲). سوره قمر، آیه ۱ و۲.

(۳). سوره زخرف، آیه۶۶.

(۴). سوره اسراء، آیه۱ .

(۵). سوره نجم، آیه ۱۳ ـ ۱۸.

(۶). سوره آل عمران، آیه۶۱.

(۷). سوره آل عمران، آیه۸۶.

(۸). سوره بقره، آیه۸۷.

(۹). سوره نساء، آیه۱۵۳.

(۱۰). سوره مائده، آیه۱۱۰.

(۱۱). سوره اعراف، آیه ۱۰۱).

(۱۲). آیات دیگری که مقصود از بیّنات در آنها همان معجزات و خارق العادات است، شما می توانید به سوره ی یونس آیه های ۱۳ و۷۴، سوره ی نحل آیه ۴۴ ، سوره ی طه آیه ۷۲، سوره ی مؤمن آیه ۲۸، سوره ی حدید آیه ۲۵، وسوره ی تغابن آیه ۱۶ و... مراجعه بفرمایید. درست است که معنای لغوی « بیّنات» ، معجزات وامور خارق العاده نیست بلکه یک معنای وسیعی دارد که یکی از مصادیق آن همان معجزه است و« بیّنه» یعنی چیزی که حقیقت را بیان وروشن می سازد واگر به معجزه « بینه» می گویند از این جهت است که معجزه روشنگر ارتباط پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم با خدا و صدق رسالت او است، ولی از آنجا که از این لفظ در آیات زیادی خصوص معجزه اراده شده است، از این جهت باید لفظ بیّنات را در آیه مورد بحث طوری تفسیر کرد که شامل معجزه وخارق العاده نیز بشود.

(۱۳). سوره آل عمران، آیه ۴۹)

(۱۴) در کتاب مفاهیم القرآن درباره ی خبرهای غیبی قرآن به گونه ای مشروح بحث شده است به جلد سوم، صفحات ۵۰۳ تا ۵۰۸ از آن کتاب مراجعه بفرمایید.

(۱۵). غُلِبَتِ الرُّومُ ... . سوره روم، آیه ۲.

(۱۶). تَبَّتْ يَدا أَبي لَهَب.... سوره مسد تا آخر.

(۱۷). سَأُصْليه سَقَرَ * وَ ما أَدْريكَ ما سَقَرَ . سوره مدثر، آیه۲۶ ـ ۲۷.

(۱۸). سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ . سوره قمر، آیه ۴۵.

(۱۹). گردآوری از کتاب: منشور جاوید، شیخ جعفر سبحانی، ج۷، ص۲۰۹ـ ۲۲۳ .

(۲۰). در روایات و کتاب ها، لفظ «فارقلیطا» را به شکل های دیگری نیز نقل کرده اند: ۱ ـ البارقلیط ۲ ـ البارقلیطا ۳ ـ الفارقلیط ۴ ـ الفارقلیطا ۵ ـ فارقلیط ۶ ـ فارقلیطا («بحار الانوار»، جلد ۱۶، صفحات ۱۲۰، ۱۲۹ و ۱۳۰، حدیث ۶۴، و صفحه ۹۰، حدیث ۲۱، جلد ۱۰، صفحات ۳۰۵ و ۳۰۸، و جلد ۲۱، صفحه ۳۰۳، و جلد ۱۵، صفحه ۳۵۱؛ «الصراط المستقیم»، جلد ۱، صفحات ۴۴ و ۵۶، کتابخانه حیدریّه و...).

(۲۱). اقتباس با کمی اختصار از «هدایت دوم»، مقدمه کتاب «انیس الاعلام».

(۲۲). گرد آوری از کتاب: تفسیر نمونه، آیت الله العظمی مکارم شیرازی، دار الکتب الإسلامیه، چاپ پنجاه و پنجم، ج ۱، ص ۲۵۶.

تعریف وقف

پرسش: وقف چیست؟

پاسخ: جدا کردن یک مال از اموال خود و اختصاص دادن منافع آن برای افراد خاص یا امور خیریه را وقف گویند.

تعریف واقف

پرسش: واقف به چه کسی می گویند

پاسخ: به کسی که چیزی را وقف می کند واقف گفته می شود.

تعریف موقوفه

پرسش: موقوفه به چه چیزی گفته می شود؟

پاسخ: مال وقف شده را موقوفه گویند.

تعریف موقوف علیهم

پرسش: موقوف علیهم چه کسانی هستند؟

پاسخ: کسانی که به نفع آنها وقف شده است.

اولویت وقف مال یا بخشش آن به فرزند

پرسش: خانه ای اضافه دارم ایا بر مسجد وقف کنم یا به پسرم بدهم که طلبه هست ؟

پاسخ : در صورتی که فرزند شما طلبه جدی و کوشایی است و نیاز به خانه دارد بهتر آن است که به او بدهید.

اولویت وقف مال یا بخشش آن به فرزند

پرسش: خانه ای اضافه دارم ایا بر مسجد وقف کنم یا به پسرم بدهم که طلبه هست ؟

پاسخ: در صورتی که فرزند شما طلبه جدی و کوشایی است و نیاز به خانه دارد بهتر آن است که به او بدهید.

ایقاع بودن وقف

پرسش: وقف عقد است یا ایقاع؟

پاسخ: وقف ایقاع است.

راه جلوگیری از موقوفه خواری

پرسش: راههای جلوگیری از موقوفه خواری را بیان نمایید.

پاسخ : بهترین راه بالا بردن سطح فرهنگ عمومی از نظر مذهبی، و گماردن افراد امین بر موقوفات است.

وقف از نظر شرع مقدّس

پرسش: جایگاه وقف در دین اسلام چیست؟

پاسخ: وقف کار پسندیده ای است و جزء باقیات الصّالحات است و ائمّه اطهار علیهم السلام به آن توجّه داشتند.

علت کم رنگ شدن وقف در زمان حاضر

پرسش: علت کم رنگ شدن وقف در بین مردم چیست؟

پاسخ: سابقه بدی که در عصر ما برای برخی موقوفات پیدا شده و از صورت اصلی خارج و خرید و فروش گردیده، باعث سلب اطمینان بعضی از مردم شده است؛ امیدواریم با برنامه‌ریزی صحیح برای حفظ موقوفات و صرف درآمد آن طبق نیّت واقف، این بدبینی برطرف و اطمینان کامل ایجاد شود.

معنای تولیت ارشد اولاد نسلا بعد نسل

پرسش: گاهی در وقف می‌نویسند «تولیت این موقوفه نسلاً بعد نسل در ارشد اولاد است». این به چه معنی می باشد؟

پاسخ : معنای این عبارت آن است که تولیت بعد از فوتِ فرزند ارشد به اولاد این فرزند ارشد می‌رسد نه به برادر بعدی او، و اگر قید کرده بود «در صورت انقراض اولاد ذکور تولّی به اولاد اناث برسد» معنایش این است که در یک طبقه مورد نظر، اگر فرزند پسری باشد او متولّی می‌شود، اگر چه کوچکتر از باقی اولاد باشد، ولی اگر هیچ پسری نبود تولّی به اناث می‌رسد.

منظور از اسنِّ و ارشد

پرسش: آیا منظور واقف در عبارت ذیل «ارشد سِنی» است یا «ارشد علمی»؟ « تولیت آن را رجوع فرموده اوّل این که با خودم مادام حیّاً و بعد از آن به سیّد غیاث الله که اسنِّ ارشد اولاد حضرت واقف است و بعد از آن به اسنّ ارشد ذکور اولاد واقف و بعد از آن به اسنّ ارشد ذکور اولاد اولاد نسلا بعد نسل و عقباً بعد عقب و اگر در طبقه عالی رشید نباشد در هر طبقه از نسل او که رشید باشد تولیت از آن او باشد».

پاسخ: منظور از ارشد، ارشد بر حسب سن است، مشروط بر این که هوش و عقل کافی برای تولیت وقف داشته باشد و اگر ارشد بر حسب سن ، رشد فکری کافی برای اداره وقف ندارد به فرد دیگری می رسد که واجد این شرط باشد.

تفاوت وقف انتفاع و وقف منفعت

پرسش: لطفا تفاوت وقف منفعت و انتفاع را بیان فرمایید.

پاسخ: وقف منفعت سبب می شود که منافع، ملک موقوف علیهم شود ولی در وقف انتفاع، ملک آن ها نمی شود و تنها می توانند از آن استفاده کنند.

منظور از اصطلاحات ارشد و اسن در موقوف علیهم

پرسش: صفات اصلی برای صدق «ارشد بودن» به ترتیب اولویّت چیست؟ آیا مفهوم «رشد» نسبت به موارد و موضوعات مختلف، دارای قیود اضافه تری می باشد؟ مثلا در مورد سؤال، آیا خبره بودن در امر کشت و زرع را می توان در مفهوم رشد دخالت داد؟

پاسخ: ارشد در این گونه موارد، آگاه تر در مدیریّت امور اقتصادی و اداره امر موقوفه است.

اللهم صلی علی محمد وآل محمد وعجل فرجهم
واهلك اعداءهم اجمعين